

ضمیمه پنجم

مباحث نظری تشکیلات اسلامی
از دیدگاه
شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی

اولین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی

اشاره:

در این ضمیمه مباحثی که از نظر خوانندگان می‌گذرد مباحث نظری و تئوریک تشکیلات اسلامی از دیدگاه شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی است که خلاصه‌ای از این مطالب در ضمیمه سوم ارائه گردید، اما به دلیل اهمیت این مباحث متن کامل سخنرانیهای ایشان به طور مجزا ارائه می‌شود. همچنین سعی شده است تا حد امکان نظریات و ایده‌های شهید مظلوم درباره تشکیلات اسلامی گردآوری گردد و در ضمیمه بعد، ایده حزب جمهوری اسلامی و تشکیلات آن به بحث گذاشته شود البته ممکن است در برخی موارد خلط مباحثی میان دو ضمیمه به نظر آید که این امر طبیعی می‌باشد و از آن گریزی نیست.

تذکر دو نکته نیز لازم است: اولاً در متن سخنان معظم له هیچ گونه دخل و تصرفی صورت نگرفته و فقط در موارد ضروری به ویرایش فنی بسنده شده است ثانیاً کلیه عناوین از متن اصلی اتخاذ شده که در این گونه موارد با [...] مشخص گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمين و الصلوه والسلام علي جميع انبيائه و رسله و علي سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد(ص) و علي ابن عمه و وصيه من بعده مولانا علي امير المومنين و علي الائمة الطاهرين من اهل بيته و الخيره من آله و صحبه و السلام علينا و علي عباد الله الصالحين.

رابطه تشکيلات، امامت، روحانيت

مسائل مهم تشکيلات اسلامي

چند نکته‌اي با برادران و خواهران در میان بگذارم:

- 1- يکي ضرورت تشکيلات و اين که ما بايد يك تشکيلات اسلامي اصيل داشته باشيم.
- 2- ضرورت اينکه اين تشکيلات در طول رهبري باشد نه در عرض آن. اين تشکيلات بايد تحقق بخشنده نظام امت و امامت باشد چون نظام اسلامي ما، نظام امت و امامت است، نه اينکه معارض امامت باشد.
- 3- رابطه اين تشکيلات با حوزه‌هاي علميه و روحانيت اعم از برادران و خواهران روحاني.
- 4- وظائف و تعهداتي که بر عهده اين تشکيلات و روحانيت به صورت وظائف و تعهدات متقابل بايد رعايت شود.

مساله اول: ضرورت تشکيلات

ما براي اين که بتوانيم کارهاي بزرگي را انجام دهيم، بي‌شک بايد متشکل باشيم. رابطه‌هاي ايماني و اعتقادي عملي ديمي سازمان نيافته، براي رسيدن بخشي از اهداف و تحقق بخشيدن به قسمتي از مراحل يك انقلاب مي‌تواند کافي باشد ولي براي رسيدن به بخشي ديگر از اهداف، و تحقق بخشيدن به آن قسمت ديگر از آرمانهاي يك انقلاب کافي نيست. ما در پرتو اعتقاد به اسلام و اعتقاد به وظائف اسلامي، در صدد جهاد بر آمديم. ما مي‌دانستيم که اسلام از زن و مرد مسلماني را مي‌خواهد که نه فقط مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن خويشتند، بلکه مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن و مسلمانتر شدن محيط اجتماعي هم هستند. اسلام به اين اکتفا نمي‌کند که شما راستگو باشيد. اسلام مي‌گويد هم بايد راستگو باشيد و هم بايد با دروغگويي و کژي ديگران مبارزه کنيد. اسلام به اين اکتفا نمي‌کند که شما عفيف و پاکدامن باشيد، مي‌گويد: هم شما عفيف و پاکدامن باشيد و هم با ناپاکدامني‌هاي محيط مبارزه کنيد و کسان ديگري را که به ناپاکدامني آلوده‌اند، اينها را هم پاکيزه کنيد. اين روش اسلام است. اين اصل است، و اين فريضه را بزرگترين و پرجز ترين فريضه شمرده‌اند. در آيات و روايات متعدد، وظيفه فريضه امر بمعروف و نهي از منکر بزرگترين و بالاترين وظيفه شناخته شد که همه واجبات و فرائض ديگر در پرتو آن گزارده مي‌شوند.

ما همه به اين معتقد بوديم. مشتاق بوديم براي ايجاد يك محيط پاک و اسلامي تلاش کنيم. به برکت اعتقاد به اسلام و به برکت اين تعليم بزرگ اسلام که "اي انسان تو نه تنها مسوول خويشتني که مسوول ديگران نیز هستي" از زمان کودکي شايد سن 12، 13 سالگي يادم مي‌آيد که هميشه در برخورد با ناپاکيها و نارواييهاي که مخالف اسلام بود يك حساسيت و جوش و خروشي داشتيم که نمي‌توانستيم آرام بگيريم. نمي‌توانستيم تحمل کنيم. هر جا از ديگران ناپاکي مي‌ديديم، انگار خودمان آن گناه رامرتکب شده‌ايم، برافروخته مي‌شديم، اسلام مسلمان حساس مي‌سازد. حساس در برابر نارواييها، انحرافها، کژيها، نادرستيها، ناپاکيها، با اينکه چنين روحيه و جوش و خروشي داشتيم و فراوان بودند کساني که اين روحيه و اين جوش و خروش را داشتند و انسانهاي تک تک متعهد و مسوول فراوان وجود داشت، اثر کارمان در مقابله با ناپاکيها و نارواييهاي محيط کم بود، چون نمي‌توانستيم همه باهم کار کنيم. بيروزي بر سمتها و نارواييها و ناپاکيهاي محيط احتياج داشت به يك نيروي بزرگ و ما تک تکهاي پراکنده بوديم. احيانا اگر هم با هم مي‌شديم، گاهي 2 نفر، 3 نفر، 5 نفر باز هم کافي نبود.

یادم می‌آید، آن وقتها شاید پانزده ساله بودم، و آغاز طلبگی‌ام بود. از دبیرستان به حوزه آمده بودم. با یکی دو نفر از طلاب دیگر که با هم درس می‌خواندیم، گاهی در خیابانها راه می‌افتادیم که چیزهایی را که به نظرمان منکر می‌رسید جلوی ما را بگیریم و نهی از منکر کنیم. بنابراین می‌فهمیدیم که نیش چند نفر به آنها موثرتر است ولی باز از چند تا هم کاری ساخته نبود. يك جاهايي مي‌ديدیم که دیگر تیغمان نمی‌برد و نهی از منکرمان پر زور نیست و لذا کارساز هم نیست. گاهی اتوبوس سوار می‌شدیم مثلا می‌دیدیم که راننده و یا کمک راننده اتوبوس شهري به این و آن زور می‌گوید آن وقت یکی از ما می‌گفت: آقا، چرا همچنين می‌کنی؟ و قرار بود دوست دیگر ما از گوشه اتوبوس بگوید آقا چرا چنین می‌کنی خوب گاهی هم موثر واقع می‌شد گاهی هم زور ما دو سه نفری نمی‌رسید و موثر واقع نمی‌شد. یا مثلا می‌رفتیم از کنار يك مغازه‌اي می‌دیدیم این ترانه‌های زشت و بد و فسادآور ضدعفت و پاکدامنی گذاشته و يك کدام از ما جلو می‌رفتیم و نصیحتش می‌کردیم. می‌گفت برو دنبال کارت بگذار به کسب و کارمان برسیم؟ و بعد یکی دیگر از دوستان ما می‌رفت و پشتوانه ما بود و گاهی موثر واقع می‌شد و گاهی هم موثر واقع نمی‌شد می‌فهمیدیم وقتی جماعت شویم قوی‌تریم ویدالله مع الجماعة¹.

اما دور هم جمع شدن‌ها مان، می‌شد 2 نفر، 3 نفر، 4 نفر... و خیلی پرتوان نبود و به جنگ فسادها و ظلم‌های گردن کلفت نمی‌شد برویم. یکبار در سن 16 سالگی به يك روستايي رفتیم. آنجا در دهه محرم صفر منبر می‌رفتیم. و دو سه بار در آن روستا رفتیم. در یکی از سفرها از ظلم کدخدا صحبت شد که هم کدخدا بود و هم ارباب. به جوانهای روستا گفتم که چرا باید این بر شما حکومت کند و زور بگوید؟ گفتند: سرنیزه ژاندارم از او حمایت می‌کند.

گفتم: این کدخدا را باید برداریم. حالا اگر او را برداریم کدخدای خوب دارید؟ گفتند: بله. آقا سیدجعفر آدم خوبی است و ما همه او را قبول داریم. ما دست بکار شدیم. تا کدخدا ارباب را از ده بتارانیم. ولی مگر دست تنها می‌شد؟ جوانهای روستا را بر ضد او بسیج کردیم ولی کافی نبود، پشت او در شهر به فرمانداری محکم بود؟ در شهر تلاش کردیم يك وسیله‌اي پیدا کنیم که فرماندار از کدخدا حمایت نکند. آن وقت کدخدا را جا کن کردیم و سیدجعفر را کدخدا نمودیم. خوب، اینکار را تنهایی نمی‌شد بکنیم باید با جماعت می‌کردیم. آنهم با يك پشتوانه‌اي در شهر که فرمانداری از او حمایت نکند. پس حرکت داشتیم اما در همین حدود همه‌ام می‌دانستند که ام الفساد کیست؟ ام الفساد شاه بود. تازه شاه هم نبود آمریکا بود. آن موقع‌ها، بیشتر انگلیس پشت شاه بود ام الفساد انگلستان بود.

تشکل بر پایه امامت و امت

بنابراین برای مبارزه این نیروها کافی نبود. تا اینجا انسان بود، فرد بود، ایمان بود، فداکاری بود، تعهد بود، تحریک بود. اما چه نبود؟ يك چیز در اینجا کم داشت؟ امامت کم بود در اینجا يك رهبری لازم بود، تا بیاید و نیروهای عظیم را بسیج کند و به هر سویی که صحیح می‌داند هدایت کند. و در هر زمانی دستور متناسب با آن زمان را بدهد. يك رهبری که رهبری او ایمان و اعتقاد مردم پیوسته باشد. وقتی حرف می‌زند، ایمان مردم انگیزه اجرای دستور او باشد. در این راهپیمایی‌های اخیر مکرر زنها و مردهای سالخورده که واقعا پیاده روی برایشان زحمت بود، بیرون آمده بودند و وقتی از یکی از آنها پرسیده بودند که شما با این سن و سال چرا بیرون آمدی؟ گفته بود: امام مرجع من، دستور داده و وظیفه دینی من است تا آنجایی که می‌توانم بیرون بیایم و راهپیمایی کنم. این نمونه مکرر بوده، این سیل خروشان جمعیت به مقدار زیادی بر پایه اعتقاد به اجرای دستورات رهبر و اینکه اگر اطاعت نکند معصیت و نافرمانی خدا است، حرکت کرده بود....

برای اینکه حرکت مردم در يك سطح وسیع به ثمر برسند، امامت و رهبری لازم است. در اینجا مردم متشکل می‌شوند و این يك مرحله از تشکل است که در محور رهبری و امامت متشکل و يك پارچه می‌شوند و این مرحله از تشکل یعنی اتحاد، هم سویی نیروها و جنب و جوش‌ها و تلاش‌ها در پرتو رهبری واحد و امامت واحد متبع مورد اعتقاد از ضروریات پیروزی است و بدون او انسان نمی‌تواند پیروز شود. این يك مرحله از تشکل است همین مرحله از تشکل که جامعه ما را به پیروزی رساند.

اداره جامعه و سازماندهی

پس از پیروزی، احتیاج فراوان بود که يك حكومتي سرکار بيايد. يك دولتي سرکار بيايد. مسوولاني رييس جمهور. نخست وزير. وزيری، رييس اداره‌اي، مدير دبستاني و... سرکار بيايند و اين شبکه بزرگ مدیریت در خط اسلام و انقلاب کار بکند. و اين احتیاج داشت به شناسايي افراد، به داشتن برنامه و همسو شدن اين افراد بر پایه يك برنامه در راستاي رهبري. آيا بعد از پیروزي انقلاب اسلامي ما همچو چيزي داشتيم، يا نداشتيم، چوبش را هم خوردیم. از روي ناچاري با علم آگاهي به اينکه آقاي مهندس بازرگان عضو نهضت آزادي هستند، و با علم و آگاهي به اينکه نهضت آزادي، راهش، راه اسلام و سياسي و اجتماعيش با راه انقلاب راه ما يکي نبود، و سه ماه قبل از انقلاب همين آقاي مهندس بازرگان در پاریس آمده بود که امام را قانع کنند که اگر شوراي سلطنت باشد و يك آزادي انتخابات هم باشد مبارزه تا همين جا ختم شود و ايشان (امام) به ايران تشریف بياورند. و امام هم بعد از يك دیدار گفته بودند که اينطور نمي‌شود. اگر مي‌خواهي يا من دیدار دوم داشته باشي بايد بر ضد اين رژيم سلطنتي اعلاميه بدهي، اگر اعلاميه داديد مي‌توانيد با من ملاقات دوم داشته باشيد والا نه. و چون آقاي بازرگان آنجا اعلاميه ندادند و به ايران برگشتند و در ايران قريب به اين مضامين اعلاميه دادند و دیدار دوم هم با امام نداشتند. و خود من در آنجا آقاي بازرگان و آقاي دکتر يزدي چقدر صحبت کردم تا ايشان را قانع کنم که اين راه، (راه امام) راه صحيح‌تري است و شما به اين راه بياييد خوب. با علم و آگاهي ما از وضع ايشان بعد از پیروزي انقلاب از روي اضطرار، ناچار شدیم آقاي بازرگان را بعنوان نخست وزير معرفي کنیم. شوراي انقلاب ناچار شد که ايشان را معرفي کند. ايشان نخست وزير شد و دولتشان، دولت انقلاب، نه دولت انقلاب که نشد، خودشان گفتند من دولت انقلاب نيستم؟ خودشان مي‌گفتند اين دولت، دولت انتقال است. انتقال از مرحله پيش به مرحله انقلاب. حالا چطور مي‌شود که يك انقلاب پيروز شود و اولين دولتش، دولت انقلاب نباشد و دولت انتقال باشد؟ و خودشان مي‌گفتند: من بلدوزر نيستم. من يك ماشين سواري ضعيف و نازك نارنجي هستم که مي‌توانم در جاده هموار و آسفالته حرکت کنم و بعد هم معلوم شد که دولت انتقال هم نيست؟ بنده به ايشان مي‌گفتم: دولت شما نه دولت انقلاب است و نه دولت انتقال، بلکه دولت اضطرار است.

چون ما تشکيلات قوي نداشتيم، و شناسايي نپرو نکرده بوديم به اضطرار به دولت ايشان راي داديم.

پس ما بايد در اين زمان، افراد را شناسايي کنیم اين عده‌اي را که شناسايي کردیم بايد در كيفيت اداره کشور بر پایه انقلاب با هم همفکر را بشناسند و بيايند و اگر به اندازه کافي موجود بود استعدادهاي لايق را بشناسند و بسازند، اين تشکيلات است. تشکيلاتی که انقلاب را درک کرده باشد و هويت اسلامي آنرا صميمانه پذيرفته باشد و عناصر و انسانهاي کافي جمع بياورد که بتوانند دولت تشکيل دهند و کارهاي مدیریت کشور را عهده‌دار شوند، (مدیریت کشور از نخست وزيری تا اداره يك مدرسه يا يك کارخانه) و برنامه بریزند و همکاران لازم را براي همه مراحل يا بيايند يا بسازند. ما چه مي‌خواستيم؟ يك نوع دور هم بودن، که اين دور هم بودن داراي اين جنبه‌ها باشد دور هم بودن که از عهده برنامه‌ريزي براي کل کشور بر بيايد و از عهده شناسايي و جذب و همسو کردن احزاب لازم براي اداره کشور از نخست وزيری تا اداره يك مدرسه بر بيايد و از عهده جذب همکاران لازم و شناسايي افراي که مي‌توانند براي اجراي اين برنامه و براي تحقق اين مدیریت همکاري مومنانه کنند بر بيايد اينها را بشناسد و بيايد و به همکاري دعوت کند و اگر به اندازه کافي موجود نيست، بسازد، بينش اسلامي آنها را بينش خالص اسلامي بسازد بينش سياسي آنها را بينش انقلابي بسازد و براي همکاري آماده‌شان کنند اين همچو تشکيلاتی لازم بود اگر ما پايي حرکت امت امام توانسته بوديم يك همچو تشکيلاتی بوجود بياوريم. پس از پیروزي دچار آن نابسامانيها نمي‌شدیم. فکر مي‌کنم ضرورت تشکيل را همين درس 2 سال و نيمه به ما آموخته است ديگر نه آيه‌اي مي‌خواهد و نه حديثي و نه استدلال بيشتري. اين تجربه عيني اجتماعي کافي است که به ما نشان بدهد و در ما اين اعتقاد و باور را بوجود بياورد که مسلمانها به يك تشکيلات احتیاج دارند.

مساله دوم: تشکيل در طول امامت نه در عرض آن

اين تشکيلات (تتشکيلات اسلامي که مسلمانها نیاز دارند) بايد در راستاي امامت باشد، در طول امامت باشد بازوي امامت باشد نه در مقابل او. آقاي بازرگان در مواردی مي‌گفتند: اينجا ديگر در دايره مسووليت من است و نبايد هيچکس دخالت کند آقاي بني‌صدر خودشان را يك رهبر مي‌دانستند؟

يك رييس جمهوري كه رهبر است، و با امام تعارف مي‌كردند. اولاً عملاً در مقابل امام بودند. نامه‌هاي ايشان همه‌اش انشاء الله منتشر خواهد شد و نشان خواهد داد. همين نامه‌اي كه به صورت تلکس روز دوشنبه به امام مخابره كردند قسمت اولش آن وقتي است كه ايشان خلاصه بيانات امام را از راديو شنيدند و هنوز تمام و اصل بيانات امام منتشر نشده بود و قسمت دومش هم پس از پايان بيانات است كه ايشان شنيده بودند و همين دو نامه يا همين يك نامه كه دو قسمت دارد كافي است كه نشان بدهد كه ايشان خودشان را مقابل امام مي‌دانستند فقط از نظر عاطفي مثلاً مرحمت مي‌فرمودند كه روبروي امام علناً نايستند. ايشان صريحاً در يك نوار انتخاباتي كه قبل از انتخاب رياست جمهوري شان صحبت كرده‌اند و از آن صحبت نوار برداشته شده و آن نوار در اختيار ما هم هست، در آنجا در يك جمع 15 تا 20 نفره بچه‌هاي دبيرانه شوراي انقلاب صحبتي كردند. از او خواسته بودند كه شما بياييد صحبت كنيد و آقاي فارسي هم صحبت كند تا ما در هنگام راي دادن از روي آگاهي راي بدهيم. ايشان (يعني بني‌صدر) در ضمن آن نوار گفته كه من بزرگترين اندیشه معاصر و بعد هم با يك فاصله گفتند: كتاب تضاد و توحيد كه من نوشتم و تازه از چاپ در آمده اين بزرگترين اثر قرن است؟ كسي كه اين قدر خود بزرگبين است، اين در راستاي امامت قرار مي‌گيرد؟ اين در طول امامت قرار مي‌گيرد؟ اين در عرض امام است. حالا يك فرد ممكن است اين جور باشد يك تشكيلات هم ممكن است اين جور باشد. يعني يك حزب بيايد خودش را در عرض امامت قرار بدهد. اين را به شما بگويم: انتقاد بر امام، تذكر به امام، نصيحت بر ائمه المسلمين، اين كه اصلاً واجب است تذكر دلسوزانه به امام دادن، انتقاد كردن از يك تصميم امام اين كه اصلاً تربيت اسلامي ماست. و در آن خطبه حقوق والي بر رعيه و حقوق رعيه بر والي از علي(ع) در نهج البلاغه مي‌خوانيم مولي علي(ع) از مردم مي‌خواست كه از او انتقاد كنند و به او تذكر بدهند. اما همين وقت كه انسان تذكر مي‌دهد، مي‌داند كه تذكر مي‌دهد و تصميم‌گيري با رهبر است. ما طلبه‌ها كه اصلاً ديگر از آن اول ياد گرفتيم. مگر ما طلبه‌ها وقتي پاي درس آقاي بروجردي بوديم كه همان موقع مرجع تقليد عام بود و پاي درس امام بوديم چكار مي‌كرديم؟ در مسايل علمي هم كه مي‌شد امام و استاد حرفي مي‌زد ما شروع مي‌كرديم به اشكال كردن و انتقاد كردن ما كه اصلاً ياد گرفتيم، خو گرفتيم، بالاخره ما اشكال مي‌كرديم ولي موقع فتوي كه مي‌شد فتوي با كي بود؟ با مرجع بود حالا در مقام رهبري يك همچو چيزي آنجا مورد، مورد فتوي بود و درس فقهي بود، ما هم با جوش و خروش شروع مي‌كرديم ان قلت قلت كردن. بعد هم به همين فتواي مرجع عمل مي‌كرديم ولو با اين آن قلت قلت ما جور در نمي‌آمد ما اين دو تا را با هم ياد گرفته بوديم: هم حریت هم انتقاد، هم ان قلت قلت هم تعبد به فتوي. در زمينه رهبري هم چيزي از اين قبيل است: هم حریت، هم انتقاد و هم تذكر و نصيحت، و هم آخر سر اينكه آقا تصميم شما بالاخره چه شد؟ اين شد، بسيار خوب ما همين را عمل مي‌كنيم ولو برخلاف نظر خودمان باشد. ماها بيش از آقاي بني‌صدر و آقاي بازرگان با امام بر سر مسايل اداره جمهوري اسلامي بحث كرده‌ايم. خيلي آزادتر، اين را خود آقاي بازرگان هم مي‌گفتند.

ايشان مي‌گفتند: بله فقط شما هستيد كه مي‌بينيم با صراحت و قاطعيت در جلسات شور كه مي‌شود با امام مباحثه مي‌كنيد؟ اين را خودشان مي‌گفتند. ما همان رابطه طلبگي‌مان را هنوز هم با امام حفظ كرده‌ايم اما در پايان مباحثه وقتي ايشان يك تصميم مي‌گرفتند ديگر با ايمان اجرا مي‌كرديم ولو اين تصميم برخلاف ان قلت قلت‌هايي باشد كه در همان جلسه با ايشان كرديم چندين بار اين پيش آمد در حضور آن برادران چندين بار، والا در قبل كه حضور امام مي‌رسيديم خيلي بيشتر.

خوب دقت كنيد كه النصيحه لائمه المسلمين واجب است اما عد از تذكر دلسوزانه متعهدانه، تذكر صريح و بي پرده اما همراه با ادب و همراه با اين آمادگي كه ما تذكرمان را مي‌دهيم شما جمع‌بندي كنيد وقتي جمع‌بندي كرديد، ما همان را اجرا مي‌كنيم ولو برخلاف تذكر ما باشد اين تربيت اسلامي است اين همانطور كه رابطه با فرد صدق مي‌كند در رابطه با تشكيلات و حزب هم همين طور صدق مي‌كند آن تشكيلاتي مي‌توانست پس از پيروزي انقلاب اين انقلاب عظيم را با سرعت بيشتر در جهت اصليش جلو ببرد كه در طول امامت باشد نه در عرض امامت پس ما در جامعه يك همچنين تشكيلاتي مي‌خواهيم خلاصه‌گيري كنيم:

1- براي انجام وظايف خطيري كه بخصوص در رابطه با امر به معروف و نهي از منكر بر عهده يك مسلمان است همبستگي و وحدت و يکپارچگي و تشكّل ضرورت دارد.

2- اين همبستگي و تشكّل و وحدت در درجه اول بر پايه امامت و امت وجود مي‌آيد.

- 3- تشکل و یکپارچگی و وحدتی که بر محور امامت بوجود می‌آید لازم هست ولی کافی نیست. برای تحقق بخشیدن بخشی از واجبات اجتماعی کافی است و برای تحقق بخشیدن به بخش دیگر کافی نیست.
- 4- یکی از واجبات مهم و اساسی جامعه، اداره جامعه است و برای اداره جامعه لازم است مجموعه‌ای از انسانها عهده‌دار اداره جامعه شوند که بتوانند از عهده برنامه‌ریزی‌های گوناگون برآیند و افراد لازم برای اجرای این برنامه‌ها را گرد هم آورند که هماهنگ با یکدیگر کار کنند هر جا فرد ساخته شده‌ای هست بشناسند و جذب کنند و علاوه بر این استعدادها مناسب را کشف کنند و بسازند این مقدار و این درجه از تشکل باید بر پایه امامت به وجود آید اما علاوه بر امامت، سازماندهی و ساماندهی بیشتری نیز لازم است.
- 5- این تشکل باید در طول امامت باشد نه در عرض آن، مجموعه سامان یافته‌ای از انسانهای متعدد به امامت و امام وقت که در رابطه با امام وقت هر نوع توضیح و تذکر نصیحت دلسوزانه را عمل کنند به حکم تعهد الهی هر چه به نظرشان می‌رسد به امام بگویند اما در هر مورد امام تصمیمی بگیرد مخلصانه و دلسوزانه آنرا اجرا کنند نه اینکه در مقابلش بایستند البته امام خود بخود بخش عظیمی از تصمیم‌گیریها را بعهد مسوولان نهاده‌اند و قانون اساسی ما حد و مرز آن را معین کرده است این خصوصیات آن تشکیلات است.
- 6- بنابراین، این مرحله خاص از تشکل، تشکلی است:
- الف: بر پایه ایمان و اعتقاد به خدا و اسلام.
- ب: بر پایه ایمان و اعتقاد به امامت و امام و ضرورت اطاعت از امام.
- ج: بر پایه رعایت مرزهایی که برای تقسیم مسوولیتها در قانون اساسی مشخص شده است.
- فکر می‌کنم حالا رابطه حزب جمهوری اسلامی یا هر حزب دیگر با مساله امت و امامت و رهبری روشن شده باشد. چون یکی از مسایلی است که مکرر در بحثهای تشکل خصوصا در حوزهها بیشتر سوال می‌شود.

مساله سوم: رابطه این تشکل با حوزه و روحانیت

اول این را عرض کنم که حزب جمهوری اسلامی بر این اساس بوجود آمد. قبل از پیروزی انقلاب ما با توجه به همین ضرورت تلاش کردیم که این حزب بوجود بیاید ولی شتاب انقلاب وقت ما را گرفت و نشد. از سال 42 که هیات‌های موقت بود، تلاش کردیم که این هیاتها به صورت يك چنین تشکیلاتی در بیاید ولی حوادث و عوارض مانع شد، در عین حال ما آن تشکل را به شکلی ادامه دادیم، تا در سال 55 که مجددا در صدد برآمدیم اینها را بصورت يك تشکیلات پیش ببریم. بعد يك مقدار کار پیش رفت. در سال 56 که يك مقدار انقلاب پا گرفت دیگر موفق نشدیم تا اینکه در 29 بهمن سال 57 موجودیت حزب جمهوری را اعلام کردیم. متاسفانه نتوانستیم کاری را که پس از پیروزی انقلاب انجام دادیم قبل از پیروزی انقلاب انجام دهیم. یعنی اگر ما 22 بهمن سال 57 در این موضع تشکیلاتی که امروز هستیم، می‌بودیم دچار عوارض این دو ساله نمی‌شدیم.

خوب، حالا رابطه ما باحوزه و روحانیت چیست؟ روحانیت خودش يك نوع تشکل است البته يك مقدار دیمی، اما در مرجعیت، بخصوص حالا که مرجعیت با امامت تام در می‌آمیزد خودش يك نوع شبکه تشکیلاتی است اما در جهان مبارزه در سال 41 و 42 نقش این شبکه را به خوبی دیدیم و همچنین در سالهای 56 و 57 در مساجد و تکایا روحانیون را در نقش يك شبکه تشکیلاتی دیدیم.

روحانیت يك نهاد دیرینه و دیر پای ریشه‌دار بسیار موثری است و این نهاد باید همچنان پا برجا بماند. نهاد روحانیت نباید در این تشکیلاتی که گفتیم هضم بشود. نهاد روحانیت از نظر ما اصیل‌تر و دیرپای‌تر و ریشه‌دارتر از آن است که کسی بگوید باید در آن مساله تشکیلات هضم شود. روحانیت باید استقلال خودش را کاملا حفظ کند. نهاد روحانیت باید همچنان مستقل بماند. چه در حوزه چه آنهایی که از حوزه فارغ‌التحصیل شده و در جامعه‌اند. به تعبیر دیگر این تشکیلات، می‌تواند فرزند روحانیت باشد کما اینکه حزب فرزند روحانیت است. اما این بدان معنی نیست که فراگیر روحانیت است. بنابراین روحانیت حزبی نمی‌شود با این معنا که کل روحانیت در يك حزب هضم نمی‌شود. روحانیت باید در همان مسیر و مجرای دیرینه خاص خودش با همان شیوه‌های ربط و پیوندی که دارد پابرجا بماند. ولی با این تنوع تشکل، مثلا با حزب جمهوری اسلامی، با این نوع تشکیلات، تشکیلات اصیل اسلامی

پیوند و رابطه فعال همکاری خواهد داشت و این يك وظیفه هم هست. وظیفه هر روحانی از برادران و خواهران این است که با این نوع تشکیلات اسلامی که ویژگی‌هایش را برشمردیم پیوند همکاری فعال داشته باشد.

نتیجه:

- 1- حوزه و روحانیت نهاد کم و بیش دارای نوعی از شکل است، با ریشه‌های عمیق و دیرپای و استوار در جامعه ما.
- 2- این نهاد باید با رعایت مختصاتش مستقل بماند و در هیچ تشکیلات دیگر هضم نشود.
- 3- این نهاد باید با آن نوع تشکیلات اسلامی و سیاسی و اجتماعی که ویژگی‌هایش را گفتیم، پیوند همکاری صمیمانه و فعال داشته باشد و هرگز نباید این دو از یکدیگر جدا باشند.

مساله چهارم: وظیفه متقابل حزب و روحانیت

حزب جمهوری اسلامی (و هر تشکیلاتی دیگر که بر همان اصول بوجود آید که این حزب بوجود آمده) و روحانیت مستقل و آزاد ما باید بکوشند یکدیگر را درست بشناسند. شناخت روشن مواضع حزب جمهوری اسلامی، نظام تشکیلاتی آن و عملکرد آن، برای روحانیت عزیز ما لازم است. در برنامه‌های آموزش حزب نیز شناساندن نهاد عزیز و اصیل روحانیت با همه جنبه‌های آن باید به خوبی درک و رعایت شود. بنابراین اولین وظیفه ما شناخت یکدیگر است. دوم همکاری گسترده با یکدیگر است. تشکیلات حزب در برابر کشور و در هر نقطه باید در رابطه با مردم و همراه مردم برای گزینش مناسب‌ترین روحانی برای هر يك از سمتهای روحانیت، در محل یا در سراسر کشور فعالانه عمل و پس از گزینش صحیح و اصولی باید با آن روحانی مورد قبول در برنامه‌های آموزشی، تربیتی، اجتماعی، عمرانی، و هر برنامه سازنده دیگر در محل و در سراسر کشور همکاری کند. سوم، همچنین باید تذکر، نصیحت و یادآوری‌های لازم را وظیفه خود بداند و همواره روحانیت محل را نسبت به نقایصی که احیانا در عملکرد آنهاست صمیمانه آگاه کند و به آنها کمک کند تا این نقایص را برطرف کنند. و به این ترتیب از مجموعه حزب و روحانیت، نیرویی معنوی، روحانی، نورانی و فعال و سازنده بوجود آید. چهارم روحانیت هر منطقه و روحانیت کل کشور نیز باید همواره این تشکیلات اسلامی را در همه ابعاد یاری و حمایت کند. چه از نظر حمایت‌های علمی و آموزشی و چه از نظر حمایت‌های اجتماعی یا مالی و چه از نظر حمایت‌هایی که در پرتو همکاری‌های علمی تحقق می‌یابد.

يك تذکر هم به برادران و خواهران روحانی دارم که مواضع حزب را دقیقا مطالعه بفرمایید (این به صورت کتاب در اختیارتان هست) چون گاهی اوقات هر جمله‌ای در يك سطر بیانگر يك موضع دقیق بینش اسلامی است، این است که ضرورت دارد مطالعه شود. چون اگر در يك منطقه‌ای، آموزش اسلامی که آن روحانی می‌دهد و آموزشی که این مواضع می‌دهد با هم فرق کند يك دوگانگی پیش می‌آورد. بنابراین هر جا اشکالی به نظر می‌رسد با ما در میان بگذرید تا اشکال را برطرف کنیم. البته این مواضع آزادی اندیشه را از هیچ کس نمی‌گیرد. ولی آزادی اندیشه در وقتی خوب است که قبلا بحث کافی شده باشد. ما به پاس آزادی اندیشه‌ها از همسو کردن اندیشه‌ها صرف نظر نمی‌کنیم. می‌کوشیم تا اندیشه‌ها را همسو و هماهنگ کنیم.

نکته دیگر، مساله کیفیت برخورد شما برادران و خواهران روحانی است، چه با فعالیت‌های حزب و چه با نسل جوان و نوجوان و چه با توده مردم. در رابطه با فعالیت‌های حزب توجه کنید به اینکه حزب الان در يك مرحله‌ای است که باید خوب به آن رسید ممکن است در بعضی از جاها که می‌روید حتی کسانی در دفتر حزب باشند که خوش نام نباشند، خوب شما باید اینها را شناسایی کنید. اگر دیدید واقعا وقتی وارد يك جایی می‌شوید و دفتر حزب خوش نام نیست و شما می‌توانید بدون ارتباط با دفتر حزب، آنجا خوب کار کنید و اثر بگذارید، ارتباط نگیرید. ولی مطالعه کنید ببینید چرا خوش نام نیست؟ علتش چیست؟ اگر علتش شایعات و دروغ‌پردازی‌هاست که پیرامون حزب کردند اینجا باید وارد عمل شوید و به صورت يك روحانی با عمل مستقل این شایعات و این دروغ‌ها را بزدايید و اگر دیدید نه منشا آن این است که در آن دفتر افرادی هستند که شایستگی ندارند، اینها را باید دقیقا با نقاط ضعفشان شناسایی کنید و به واحد استازانها گزارش دهید این همکاری صمیمانه است. واحد استازانها هم وظیفه دارد پس از دریافت گزارش شما برود و دقیقا و سریعا عمل کند و تغییرات لازم را آنجا بدهد تا بتواند مستقیما با دفتر حزب همکاری کند اما اگر دفتر خوش نام است اما فعال نیست باید آنجا تشریف ببرید و فعالش کنید. بروید همکاری کنید، کمک کنید، درس بگویید و بحث کنید، مردم را دعوت کنید، ضرورت تشکیلات را به آنها بگویید، رابطه

این تشکیلات با روحانیت را بگویند، رابطه‌اش را با امامت بگویند، و مسایل را برای مردم روشن کنید و این وسوسه‌هایی که برای سرکوبی هر نوع تشکل، ضدانقلاب در دل‌ها بوجود آورده، آنها را از بین ببرید به آنها بگویند که ضدانقلاب می‌خواهد ما متشکل نباشیم تا همیشه در حالت دولت موقت باشیم، يك خورده از آن هم بدتر، چون تازه دولت هم در برابر آن کسانی که ادعای تشکیلات آهنین می‌کنند چیزی نبود. سربزنگاه که می‌شد آنها را هم کنار می‌زدند. باز هم بود آنها را کنارش می‌زدند افلا آنجا مهندس بازرگانی بود که آدمی معتقد و مقید به وظایف دینی‌اش، نمازش روزه‌اش بود حتی اهل نماز شب و اهل تحجد و اهل فضیلت‌ها و آقای دکتر سبحانی بود با همین خصوصیات، با تقوا باز هم اینها، اینها را هم کنار می‌زدند زیر پای اینها را هم جارو می‌کردند زیر پای روحانیت را هم جارو می‌کردند. می‌گفتند شما عرضه ندارید، شما انقلاب را به پیروزی رساندید ولی عرضه اداره آنرا ندارید، اداره‌اش را به دست ما بدهید؟ يك مشت افرادی که هیچ معلوم نبود پایه و مایه فکری‌شان و اسلامی‌شان چه هست؟ بنابراین بروید این شبهه‌ها را از ذهن بزدايید و بگویند ما انقلاب‌مان تشکیلات می‌خواهد.

تشکیلات با این خصوصياتي که عرض کردم و اگر واقعا شما حزب جمهوری اسلامی را نه به استناد عرایض من به استناد مطالعات خودتان چنین تشکیلاتي یافته‌اید، بگویند حزب جمهوری اسلامی چنین تشکیلاتي است، البته با رعایت تمام آن نکاتی که آنجا هست. یکی از چیزهایی که در مواضع گفتیم این است که: ما حزب جمهوری اسلامی را تنها تشکیلات اسلامی نمی‌دانیم. تشکیلات‌های اسلامی دیگر هم هست. آنها هم پاك است. آنها هم خوب است و رابطه ما هم با آنها رابطه رقابت نیست بلکه رابطه برادری و همکاری سازنده است. این در خود مواضع هم آمده، آن بخشها موضع ما در برابر احزاب و گروهها را حتما بخوانید که يك جمله برخلاف او گفته نشود. متقابلا از آن گروهها هم همین را می‌خواهیم. ما در يك مسابقه "فاستبقو الخیرات الي الله مرجعکم جمیعا (سوره مائده آیه 48)" می‌خواهیم شرکت کنیم این هم طرز برخورد شما با دفاتری که ضعیف است ولی خوشنام است. اما طرز برخورد شما با جوانان و نوجوانانی که اصولا یا امام را قبول نمی‌کنند یا حزب را قبول نمی‌کنند یا ما را قبول ندارند طرز برخوردتان باید مریانه و منصفانه باشد. بلکه هر جا خشم‌های انقلابی مردم علیه منافقان، وطئه‌گران هست آنجا باید شما بایستید، و خودتان را از خشم‌های مردم کنار نکشید. وای بر آن برادر و خواهر روحانی که خدای نکرده خصلت انزواگرانه پیدا کند، این ارتجاع می‌شود، این می‌شود بازگشت به همان دوره‌ای که خیلی از روحانیون خودشان را از این حرفها کنار می‌کشیدند. نه، هر جا دیدید، امواجی از خشم پاك مردم علیه آنهاست، شما هم باید حضور داشته باشید و این خشم را در مسیر صحیح هدایت کنید. خودتان هم باید در این خشم شریک باشید ولی به هر حال مواضع‌تان موضع ارشادي ساختن و تربیت کردن، یاد دادن، روشن کردن باشد. حتی آنجا که در يك جریان خشم و قهر انقلابی، حضور دارید این موضع اولیه را از دست ندهید. همان جا هم روشنگری و ارشاد را اهمیت دهید. اینها را که عرض می‌کنم عمل کنید بنده خودم اینها را عمل کردم و می‌دانم که می‌شود عمل کرد اگر يك جایی يك کار بی‌رویه است تذکر دهید و جلویش را بگیرید. يك جایی کند می‌روند تذکر دهید تندش کنید در یکی از راهپیمایی‌ها، شاید ظاهرا راهپیمایی تاسوعا بود ستاد روحانیتی (روحانیت مبارز تهران) و ستاد مردم مشترکا تصمیم گرفتند که آن روز شعار مرگ بر شاه نباشد و اولی است که این را برای فردا بگذارند. مبادا شعار مرگ بر شاه سبب شود که نگذارند فردا راهپیمایی انجام بگیرد و چون راهپیمایی روز عاشورا معمولا باشکوه‌تر بود فکر کردیم که این شعار روز عاشورا گفته شود. البته يك مقدار اختیارات داشتیم. در یکی از این ستونهای حرکت (هر کدام از ما، هر دو نفر، در یکی از ستونهای حرکت بودیم) وسط راه که رسیدیم احساس کردیم به اینکه می‌شود شعار مرگ بر شاه را هم همین امروز گفت که فردا يك خورده تندتر شود. خوب يك رابطه مختصری هم برقرار کردیم و همانجا تصمیم گرفتیم که بگوئیم: مرگ بر شاه، و فردا تندتر شد. برای اینکه نباید این "آن"ها و این لحظه‌ها را از دست داد دیگر وقتی رسیدیم به خیابان انقلاب فعلی (شاهرضای سابق) شعار مرگ بر شاه فراگیر شد، چون ارتباط هم گرفتیم بنظر می‌رسد که آن تصمیم‌گیری که داشتیم محفوظ است و این طور که تصمیم بگیریم اولی است.

پس باید حضور داشت هر جا که کند است تند کرد و اگر يك جا بی‌رویه است مهار کرد، اما با خشم و قهر انقلابی مردم باید همراه بود، باید بود. ما باید خودمان برانگیزنده این خشم‌ها باشیم. ما باید در این خشم‌ها و قهرها پیشگام باشیم. اما در هر حال از مواضع ارشاد برخورد کنیم، در همان وقت يك شعار بود که: "شاه زنازاده است همین آزاده است". گفتیم جلوی این شعار را بگیرد برای اینکه رضاخان هم رفته ازدواج کرده و نمی‌شود گفت شاه زنازاده است این از نظر اسلام حرام است. و ما نمی‌خواهیم از پلکان حرام نمی‌شود به بام سعادت حلال رسید. یعنی باید حضورتان این طور بتواند این

نکات دقیق را رعایت کند گاهی می‌شود که این خشمها به سمتی می‌رود که استعدادهایی را که می‌شود جذب کرد، با خودش می‌برد و دفع می‌کند. باید دقیق باشید، اساس بر جذب است. اساس بر این است که مردم جذب شوند. برخوردهایی که آنها را دفع می‌کند، این خلاف میناست. اما اگر نفاقی است، توطئه‌ای است آنجا نمی‌شود با نصیحت عمل کرد، آنجا باید توطئه را کویاند. آنجا باید همگام با مقامات مسوول و نهادهای مسوول همکاری کنید و توطئه‌ها را سرکوب کنید و ما به یاری خداوند در این تابستان، به یاری الله، با نیروی این مردم و با حضور فعال روحانیت متعهد و اصیل و با همکاری تشکیلاتی، تشکیلات‌های متعدد به خط امام، باید موفق شویم و زمینه‌های توطئه را ریشه‌کن کنیم. انشاء الله.

یک نکته دیگر که تذکر می‌دهم این است که روحانی هر جا می‌رود باید مردمی باشد بی‌توقع باشد، البته بحمدالله شما هستید. بنده وقتی جایی می‌روم سعی بر این است که با نهادهای انقلاب و با مردمی که از این قبیل باشند با آنها باشم. همین سفری که دو روزی به اهواز رفتیم، آنجا در سپاه پاسداران بودیم و شبها بالش هم نداشتند، آنها نه تشک داشتند، نه بالش. یک پتو تا می‌کردیم و زیر سرمان می‌گذاشتیم و می‌خوابیدیم و غذاهایی که در سپاه بود می‌پختند و می‌خوردیم. باید این طور عمل کنیم.

خیلی خوب بود. فرصتهای بیشتری هم داشتیم برای اینکه با اینها مانوس می‌شویم. این باید دقیقا عمل شود. همان هم زیادی بود. اگر به سنگرها می‌رفتیم، می‌دیدیم همین هم زیادی است. این نکات دقیقا رعایت شود. هیچ نوع تعیدی که نشانه تن‌آسایی و آسایش‌طلبی و امتیازطلبی باشد در شما برادران و خواهران مطلقا نباید باشد. تقدم‌طلبی نباید باشد. مبادا خوشستان بیاید برایتان درود بگویند و یا خوشستان بیاید وقتی می‌روید برای ما درود بگویند. اینها هم نباید باشد. بروید اینها را به راه خدا بیاورید. خودتان هم در راه خدا باشید. این درودها و این سلامها نشانه مهر این مردم است ما از این نظر خیلی به آن قیمت می‌دهیم و بها می‌دهیم اما ما نباید اسیر اینها شویم ما باید یکبار هم راه خدا را که می‌خواهیم برویم اگر مستلزم این بود که بگویند: "مرگ بر ما" ما باید آنجا راه خدا را برویم اگر آدم اسیر درود شد مشرک شده است. این شرک است یک نوع دنیاپرستی است. ما باید در راه خدا باشیم ولو بگویند: "مرگ بر ما" البته با این مردم بیدار آگاه رشد یافته دیگر نوبت به (مرگ بر ما) نمی‌رسد. دیگر با این مردم باید چنان روشن حرکت کرد که نوبت به آنجا نرسد. برای اینکه هر جا گفتند مرگ بر ما معلوم می‌شود که ما اشتباه رفته‌ایم که خوب حق‌مان است. یا نه اشتباه نرفته‌ایم، نتوانستیم به آنها حق را بفهمانیم باز هم حق ماست. باید سعی کنیم هم اشتباه نرویم هم حق را به آنها بفهمانیم. باید کار کنیم. شما ببینید همین تجربه یک سال اخیر به شما خیلی چیزها را نشان می‌دهد.

انتهایی که نسبت به ما مرگ می‌گفتند و نفرین می‌کردند حالا می‌آیند طلب مغفرت می‌کنند می‌گویند: آقا ما اشتباه کردیم ببخشید ما را. همه شما سعی کردید اینها را روشن کردید و همه مسایل را به آنها گفتید. شما سعی کردید ما سعی نکردیم. ما هم بی‌جهت ناشکیبایی نکردیم آنجا که باید صبر می‌کردیم صبر کردیم تا جریانها و واقعیتهای را نشان بدهند. حالا عکس مساله است. ولی نه اصلش مهم است و نه عکسش مهم است.

مهم وظیفه شناختن و وظیفه گزاردن است، مهم آن است. بنابراین تلاش کنید تا در این راه اصیل و راه صحیح جلو برویم مطمئنم که یک طلبه و یک برادر و یک خواهر با ایمان، پر جوش و خروش، متعهد می‌تواند با استفاده از آن پایگاه اصیلی که نهاد روحانیت و اسلام برایش بوجود آورده برود و یک جا را در طی 7، 8، روزی که هست زیر و رو کند.

مطمئن هستم این کار را می‌توانید بکنید. و این کار را مکرر در طول تاریخ انقلاب اسلامی کردید. خیلی به خدا تکیه کنید و خیلی به خودتان اعتماد داشته باشید. البته به شرط این که هم دانشمان و هم منش و رفتارمان اسلامی باشد. ان شاء الله².

لزوم تشکیلات اسلامی

برنامه‌ریزی، سازماندهی و رهبری لازمه وحدت، ثبات و آرامش است

با درود و سلام صمیمانه‌مان بر شهیدان افتخار آفرین راه اسلام که با شهادتشان، هم خود را و هم دیگران را می‌سازند و درس اخلاص و خدا

دوستي و ايمان و عشق به حق و ايتار در راه حق را به همه ما مي آموزند و با سلام بر همه شما برادران و خواهران که حضور در جمع تان هميشه نوعي تجديد پيمان همگي ماست که آگاهانه مسايل انقلاب مان را درك کرده ايم و براي درك بيشتري آن آماده ايم و براي اينکه آن چنان از دستمان بري مي آيد، کوتاهي نکنيم با هم تجديد پيمان مي کنيم. اميدواريم پيوند استوار و پر برکت همه قشرهاي مردم با يکديگر و با اسلام و انقلاب اسلامي روز به روز استوارتر باشد. ما دومين سال پيروزي انقلاب را جشن گرفتيم، جشني در خور انقلاب مان اين بود که در اجتماع بزرگ با حداقل هزينه، حاضر شديم. از آنچه که گذشته است سخن گفتيم و نگاهی به آينده انداختيم. ما بايد بدانيم که اين سال سوم را مي خواهيم، چکار بکنيم. در سال هزار و سيصد و شصت برنامه مان چيست. من سال 1360 را سال تلاش هر چه وسيع تر و هماهنگ تر براي داشتن ثبات اجتماعي، بسيج کردن نيروها در راه غالب آمدن بر مشکلات و مسايل طبيعي هر انقلاب و مشکلات و مسايل خاص انقلاب اسلامي مان مي دانم و مي نامم.

تشنج مضر به انقلاب

ما امروز بيش از هر چيز به ثبات احتياج داريم. هر کاري که در محيط اجتماعي ما بي ثباتي و تشنجهاي ضدثبات بوجود آورد، به حال انقلاب مضر است. به حال مردم ما مضر است عاشقان اسلام و انقلاب بايد در راه ثبات کوشش کنند. خواهيد گفت که ما مي خواهيم ثبات باشد، اما ديگران نمي گذارند، آنها احساسات و افکار را جريحه دار مي کنند، آنها تحريك مي کنند تا بي ثباتي بوجود بياد و بعد هم گناه اين بي ثباتي را به گردن خود ما مي اندازند. عرض من اين است که خوب، شما مي فهميد که آنها دارند، اين کار را مي کنند؟ خوب نکنيد. آلت دست آنها نشويد دست آنها را بخوانيد. تحريك نشويد. نه اينکه در برابر توطئه ها و نيرنگ هايشان بي تفاوت باشيد اينکه ممکن نيست. اما اندیشه ها را به کار بيندازيم. فکرهايمان را با هم يکي کنيم در برابر عوامل نيرنگ و تشنج و تفرقه ما راهي را برويم که ضد تشنج باشد ضد تفرقه باشد. ما به سمت وحدت برويم ما برويم به سمت ثبات و آرامش لازم. البته اين، کار مي برد. برنامه ريزي مي خواهد سازماندهي مي خواهد، رهبري مي خواهد.

تشکل، احتياج مبرم انقلاب

درست امروز با دومين سالگرد تاسيس حزب جمهوري اسلامي هم مقارن است. ما از روزي که انقلاب مان پيروز شد، اين دغدغه را داشتيم ما پيش از پيروزي انقلاب هم اين دغدغه را داشتيم و بخاطر همين دغدغه است که از پيش به فکر يك تشکيلات اسلامي بوديم و مدتها بود در صدد سازماندهي آن بوديم و وقتي به تاخير مي افتاد احساس نگراني مي کرديم. همان طور که مي دانيد، غير از تشکلهاي کوچک ديگر، اولين تشکل اسلامي که ماها در آن حضور داشتيم، هيأتهاي موتلفه اسلامي بود که فعالترين گروه سياسي و نظامي مخفي سالهاي 1341 به بعد بود، در همان موقع همين مردم، جوانهاي ما از قشرهاي مختلف درك مي کردند که بايد تشکل داشت والا حوادث مي آيد بر ما مسلط مي شود.

انسان، سازنده تاريخ است، نه تاريخ سازنده انسان

اگر آدمي بي برنامه باشد، اگر نيروها بدون تشکل باشند، اگر برنامه ريزي و رهبري مناسب نباشد، حوادثي مي آيند ما را اين طرف و آن طرف مي برند. در حالي که شأن انسان اين نيست. شأن انسان اين است که او مسلط بر حوادث باشد، ما در رابطه انسان با تاريخ مي گوييم: انسان بيش از آنچه که ساخته تاريخ باشد سازنده تاريخ است، ديد ما در فلسفه تاريخ درست در مقابل ديد کساني که به ماترياليسم تاريخي و جبر مادي تاريخ معتقد هستند قرار دارد، طرفداران تز ماترياليسم تاريخي، ماده گرایی تاريخي و حاکميت يك روند مادي بر تاريخ، من و شما انسانها را بازيچه تاريخ مي دانند. عقیده من و شما انسانها که مسلمان هستيم اين نيست قرآن به ما مي گوید: اي انسان! تو سازنده تاريخ و آينده هستي، تو حتي قيامت را هم خودت مي سازي حتي بهشت و دوزخ بدست تو ساخته مي شود. خوب اگر ما بخواهيم سازنده تاريخ باشيم، تك تك مي شود؟ چند روز قبل يزد بودم در آن جلسه پرسش و پاسخي که در مسجد تشکيل بود و مردم حضور داشتند و همين طور مسجد پر بود از مردمي که مشتاق و علاقه مند بودند با اينکه

وقت کار هم بود (صبح بود) گفتم می‌دانید که چرا دشمنان نمی‌خواهند شماها متشکل باشید؟ می‌خواهند به سر شماها همان را بیاورند که آن دو تا دزد بر سر آن 7 نفر یزیدی آوردند. 7 نفر یزیدی مسافر بودند با هم توی راه می‌آمدند، قافله کوچکی بود - دو تا دزد به اینها برخورد کردند، همه اینها را تار و مار کردند و هر چه داشتند بردند وقتی اینها به یزد رسیدند - آشنایان‌شان آنها را مورد ملامت قرار دادند و گفتند که شما 7 نفر چطور در مقابل 2 نفر در نیامدید گفتند که می‌دانید آنها دو تا بودند همراه! اما 7 تا بودیم تنها! گفتیم این دوتاها می‌خواهند شما 36 میلیون تنها باشید و آن وقت بر گرده شما سوار می‌شوند، حوادث بر گرده ما سوار می‌شود. اگر این گروه‌ها هم بر گرده من و شما سوار نشوند حوادث بر گرده من و شما سوار می‌شود. بس است دیگر ما چند بار باید درس بخوانیم چند بار می‌خواهیم سرنوشت‌مان را دچار این گزندها و آسیب‌ها بکنیم؟ اما باید نیروهایمان متشکل باشد ما باید سازماندهی داشته باشیم.

لزوم وجود تشکل

با سازماندهی است که می‌شود بهتر رهبری کرد ما که یک مقام رهبری در کل جامعه داریم که همان رهبری ولایت فقیه است. که در قانون اساسی هم آمده ولی وقتی رهبری ولایت فقیه تصمیم می‌گیرد، آیا با بی‌سازمانی بهتر می‌شود، آن تصمیم‌ها را اجرا کرده یا با داشتن سازمان و تشکل؟ جواب خیلی روشن است که وقتی می‌خواهیم همان نقطه نظرهای کلی رهبری و خطوط کلی را که رهبری ترسیم می‌کند با تصمیمات جزئی حساس فوری را و فوتی را که در یک موقع حساس می‌گیرد و اعلام می‌کند که اجرا کنیم غیر از حمایت عمومی و پشتوانه عمومی یک سیستم اجرایی لازم دارد. باید مقابله کرد با حوادث، و برای این کار سخت نیازمندیم به متشکل بودن، منتهی، تشکل دو جور است (برادرها و خواهرها روی این نکته خیلی دقت کنید) یک جور آن ضدخدا و ضداسلام است و یک جور آن خدایی و اسلامی است. ما اینجا باید چشم و گوش‌هایمان را باز کنیم.

تشکل شیطانی و ضدخدا

تشکل ضدخدا و ضداسلام، آن تشکلی است که با دو نفر یا سه نفر یا هزاران نفر یا 500 هزار یا دو میلیون نفر یا 5 میلیون نفر هم جمع بشوند بگویند: فقط «ما» آدم خوب کجا پیدا می‌شود؟ البته در داخل ما! بیرون چطور؟ خبری نیست! آقا اندیشه خوب کجا پیدا می‌شود؟ اگر می‌خواهی سراغ آن را بگیری بیا همچنان دور و بر ما! آن طرفتر چطور؟ نه دیگه بیرون ما خبری نیست! برنامه‌ریزی خوب کجا پیدا می‌شود؟ فقط «ما»! اخلاص در نیت کجا پیدا می‌شود؟ البته در جمع ما! بیرون جمع شما چطور؟ آنها همه شیطانی و اهریمنی فکر می‌کنند! این طرز تفکر یک طرز تفکر شیطانی و اهریمنی است. حال می‌خواهد مال یک فرد باشد یا مال یک تشکیلات. تشکل انحصارطلب و انحصارانديش از جانب هر فرد و هر گروه و هر جمع باشد، شیطانی از آب در می‌آید. معنای طاغوت همین است که طاغوت می‌گوید «من»! غیر از من هیچ چیز! آن وقت در برابر حق و در برابر خلق کارش به طغیان کشیده می‌شود. سرکش می‌شود، ابلیس همین را می‌گفت خدا به ابلیس گفت به آدم سجده کن، گفت نفهمیدم خدایا اگر قرار است اصل و نسب هم باشد، من از آنشم، او از خاک است، آتش که برتر از خاک است. (حال اگر) جمع هم همین را بگوید، یک حزب بگوید، یک سازمان بگوید، بگوید فقط من! این راهش به دوزخ است. این راهش به زندگی شیطانی است. خوب این تشکل باطل، هر قدر، تشکل در این زمینه قوی‌تر باشد باطل قوی شده. تشکل حق کدام است؟ تشکل الهی کدام است؟

تشکل الهی کدام است؟

تشکل الهی آن است که نیروهای مومن به خدا، نیروهای مومن به ارزشهای عالی الهی و انسانی، بگویند ما متشکل می‌شویم تا در حد توانمان از این ارزشها دفاع کنیم، و صاحبان این ارزشها در نظر ما محترم و معتبرند هر جا که باشند. خواه داخل تشکیلات ما باشند، خواه خارج تشکیلات ما، این می‌شود تشکل الهی. آن اولی حزب الشیطان می‌شود. این حزب الله می‌شود. آن تشکل اهریمنی می‌شود، این تشکل یزدانی می‌شود، مهم

اینجاست و اگر کسی از این نکته غفلت کند، پایش را می‌خورد هر فرد مسلمان باید این جور فکر کند، پس هر جمع مسلمان هم باید این جور فکر کند، ارزش‌هایی را مطرح کند، بگوید اینها ارزشها. در مورد ارزشها باید ما سختگیر باشیم، آنجا نمی‌توانیم صلح کلی کنیم، آنجا خیلی بد از آب در می‌آید، اگر صلح کلی نکنیم. ارزشها باید کاملاً مشخص بشود، دیدگاهها باید کاملاً مشخص بشود. سر دیدگاهها بحث هم می‌کنیم، گفتگو و مناظره هم می‌کنیم، تبادل نظر می‌کنیم، تا معلوم شود که دیدگاه‌های حق کدام است همه دیدگاه‌ها که نمی‌شود حق باشد، می‌شود؟ اگر کسانی جهان بینی‌شان و بینش اجتماعی‌شان اینست که آقا سر دیدگاه‌ها دعوا نکنیم به اینها بگویید لطفاً تشریف بیاورید برویم خانقاه داخل مسجد هم نیاید، آنجا صلح کلی است. مسلماً هر مکتب جدی برای خودش برش‌های مشخص دارد، دیدگاه‌های مشخص دارد و با آن دیدگاه‌ها باید به بحث و گفتگو بنشینیم، آن هم به بحث و گفتگو، نه به کتک کاری، نه چماق و چماق‌کشی، نه به زد و خورد، با تبادل نظر و با استدلال.

فرق مناظره و مجادله

گاهی يك عده‌اي هم در يك ميز جمع می‌شوند، به عنوان مناظره اما مجادله می‌کنند آن هم بد است، آن هم ما را به جایی نمی‌رساند، این اصطلاح مباحثه که ما طلبه‌ها داریم چه اصطلاح قشنگی است! خیلی اصطلاح خوبی است. ما يك مباحثه داریم، يك مجادله داریم، معنای مباحثه این است که من فکر کردم يك چیزهایی به ذهنم رسیده، به نظرم می‌آید افکار خوبی باشد به شما برخورد می‌کنم افکار خودم را عرضه می‌کنم. می‌بینیم که شما آیا فکر بهتری دارید یا نه، یعنی با عرضه کردن فکرم بر شما، دارم فکر خودم را عیار می‌زنم. کاوش می‌کنم، می‌بینم که آیا غیر از اینها که من فهمیدم چیزهای بهتری هم برای فهمیدن پیدا می‌شود یا نه من در حال کاوشم شما هم در حال کاوش هستید شما هم وقتی حرف من را می‌شنوید خوب گوش می‌کنید، با دقت، بعد تعقل می‌کنید اگر دیدید حرف خوبی است می‌گویید احسنت حرف خوبی بود خدا به شما اجر بدهد که يك حرف خوب به من یاد دادید، اگر دیدی نه، حرف من يك نقطه ضعف دارد، در صدد بر می‌آید ضعف آن را بیان کنید، پس شما هم در حال کند و کاو هستید و هم در حال کاوشید، بحث در ریشه کاوش و کاویدن است. مباحثه یعنی دو نفر یا چند نفر بنشینند، به کمک یکدیگر زمینه‌های ذهنی و زمینه‌های عینی جهان را بکاوند تا به حقایق تازه‌ای برسند و بر معلومات تازه‌ای دست یابند. این می‌شود مباحثه پس «مباحثه یعنی کاوش مشترك» عین اینکه دو نفر با هم می‌دانند که زیر این زمین يك چیز قیمتی است، تلاش می‌کنند يك بیل خاک آن یکی می‌ریزد بیرون يك بیل خاک دیگری می‌ریزد بیرون و زودتر خاکها را پس می‌زنند تا ببینند زیر زمین چیست. این می‌شود مباحثه. زمینها و زمینه‌های ذهن و عین را در مباحثه این جوری می‌کاویم. این چیزها سازنده و مثبت است. گفتگوهای ما هم باید اینجوری باشد، تا اسلامی باشد والا اگر يك یا دو نفر یا سه نفر 5 نفر یا 10 نفر یا 20 نفر، میز را بزرگ کردیم، پشت آن میز نشستیم و بنده شروع کرده 7 الي 8 دقیقه حرف‌های خودم را بزنم، آن آقا هم شروع کرد حرف‌های خودش را بزند، دیگری هم همین طور و بالاخره بلند می‌شویم، می‌رویم، این چه مباحثه‌ای است؟ یا نه در نوبت دوم رسید به من و شروع کردم به جدال و ستیز و کوباندن حرف‌های دیگری، این می‌شود کوبیدن مشترك و این کوبیدن مشترك انسان را به حق و حقیقت نمی‌رساند آنهایی که آنجا هستند خسته می‌شوند و آنهایی هم که گوش می‌کنند خسته می‌شوند. ما با مجادله رشد نمی‌کنیم، مجادله بد است، مباحثه خوب است. مجادله ضدارزش است. مباحثه ارزش است. گفتگوهایمان هم حتی باید آهنگ مباحثه داشته باشد، خوب، یعنی می‌گویید ما جنگ و دعوی نداریم؟ در عالم اسلام جنگ هست، قتال هم هست، کشتار هم هست، با چه کسانی؟ قتال و کشتار برای کسانی که هر قدر ما با آنها گفتگو می‌کنیم، مباحثه می‌کنیم، نصیحت می‌کنیم، اندرز می‌دهیم مماشات می‌کنیم تا اینکه در برابر حق تسلیم بشوند، نه تنها تسلیم نمی‌شوند بلکه در راه حق هم کارشکنی‌ها و توطئه‌ها می‌کنند، کارشکنی‌های خائنانه می‌کنند که باید با قدرت جلوی آنها را گرفت، آن همان جهاد است. همان قتال است «جادلهم بالتي هي احسن» که تازه آن جدال هم باید از «التي هي احسن» استفاده کرد «از بهترین راه» اما دیگر جمع خودمان چرا؟ من صریحاً عرض می‌کنم در جمهوری اسلامی ما باید بنا را بر این بگذاریم که تلاش کنیم این اکثریت جامعه ما قدرت و توان لازم برای با هم نشستن، ایستادن راه رفتن، به گفتگو و کاوش مشترك پرداختن و به نتایج قابل قبول برای همه رسیدن، بگذاریم، این بنای اصلی باید باشد. این حال و هوایی که الان ما داریم، این حال و هوای مناسبی نیست، حال و هوایی است که

خطر سوء استفاده دشمن را روز به روز افزونتر می‌کند. باز هم عرض می‌کنم شما مکرر به من گفته‌اید که تو این حرفها را مکرر می‌زنی، اما هستند کسانی، جمعیت‌هایی که گوششان به این حرفها بدهکار نیست از همان بیراهه‌ها می‌روند همان راه‌های شیطانی را طی می‌کنند.

چگونگی اجرای نقشه توسط دشمن و چگونگی مقابله با آن

عرض من این است که بیدار باشیم به همین که آنها دارند راه شیطان را می‌روند اما آلت دست آنها نشویم دیده‌اید گاهی بعضی‌ها می‌خواهند در محله دعوا راه بیندازند، از این رو کسی را پیدا می‌کنند و سر بسر او می‌گذارند، متلک به او می‌گویند تا او برگردد عربده بکشد. آن وقت اینها هم یک عربده می‌کشند با هم گلاویز می‌شوند، الان در جو اجتماعی ما وضع همین طور است. دست‌هایی می‌کوشد تا انسانهای پاک انقلاب اسلامی و رهبری امام و خط امام و ارزشهای اصیل اسلام را تحریک کند. آنها می‌خواهند دعوا راه بیندازند خیلی هم دلشان می‌خواهد که دعوا جوری راه بیفتد که دست او را شما بلند کنید. آن وقت خیلی بهتر از آن بهره‌برداری می‌کنند. حالا شما اگر بخواهید هوشیاری و آگاهی از خودتان نشان بدهید چه می‌کنید؟ در پی برنامه‌های سازمان‌دار سازمان‌یافته رهبری شده‌ای می‌روید که این فکر شیطانی اینها را خنثی کند بیکار که نمی‌نشینید، حرکت می‌کنید بی‌حرکتی مرگ است حرکت باید داشت اما از مجرای صحیح آن.

ما برای همین منظور دست به تشکیل یک حزب اسلامی زدیم حالا گو این که تا قبل از اینکه ما حزب تاسیس کنیم، تحزب ارزش عالی بود، به محض اینکه حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد حالا دیگر اصلاً تحزب هم ضدارزش شده!! واقعاً منطق عالی‌ای است!! یک بام و دو هوا! تشکل، شده ضدارزش! مقالاتی نوشته می‌شود علیه اصل تحزب، سخنرانی‌هایی می‌شود بر ضد اصل تشکل آقا تشکل وحدت امام و امت را بر هم می‌زند! وحدت امت را بر هم می‌زند! تفرقه ایجاد می‌کند! آن وقت بی‌تشکلی ولادت بوجود می‌آورد؟ پس این همه سالها از زبان علی(ع) می‌گفتید و «نظم امرکم و نظم امرکم» چي بود؟ کهنه شد اینها؟ مساله‌ها همان مطلب اول است، آن تحزبی که می‌گوید «من» و غیر «من» هیچ، بله این ضدوحدت است، این عامل تفرقه است، اما اگر تحزب و تجمع، پاسدار آن ارزشهای اصیل شد گفتند ما از این ارزشها نگرهانی می‌کنیم، یکی از مصیبت‌های این زمان ما این است که اشخاصی دارند کم‌کم جانشین ارزشها می‌شوند این خطرناک است³.

تشکیلات اسلامی و رهنمودهایی برای تشکیلات

سه شرط لازم تشکیلات اسلامی

موجب خوشبختی و امید است که شما برادران و خواهران از راه‌های نسبتاً دور یا نزدیک در این جلسه جمع هستید. اگر چه زحمت آن زیاد است ولی تمرین تحرك را يك تشکیلات لازم دارد. شما تمرین کنید تا ضمن عمل ببینید چقدر توانایی تحرك را دارید که اگر واقعاً هفته‌ای 15 تا 20 ساعت لازم باشد يك تجمع تشکیلاتی فوری به وجود آید این تمرین‌های شما آن نوع تجمع‌ها را آسان می‌کند. ما همچنان برداشتن يك تشکل پافشاری داریم. اما شرط آن این است که:

1- «تشکل» باید پاسدار ارزشها باشد نه پاسدار خود، نگرهانی ارزشها باشد نه نگرهانی خود. هر وقت این تشکل بجای آن که نگرهانی ارزشها باشد و تلاشگر در راه ارزشها باشد، به جای آنکه خداپرست و حق‌پرست و حق‌خواه، کمال‌دوست و کمال‌خواه باشد، خودخواه شد آن يك «طاغوت» می‌شود و چه بهتر که چنین طاغوتی بر سر راه امت نباشد. بر همه ماست که دائماً مراقبت کنیم این تشکل ما، خودخواه نشود، همیشه خدا خواه بماند و این با خودسازی مداوم يك يك ما و یا مراقبت مداوم يك يك ما، بر مجموعه ما و بر وجود سیال تشکیلاتی ماست.

2- «تشکل» باید سازنده ما، آسان‌کننده خودسازی برای ما و کمکی به سیر الی الله شرکت‌کنندگان در این تشکل باشد. هر وقت یکی از ما یا جمع ما به تشکل‌مان مشغول و سرگرم شدیم چنین تشکلی «لهو» می‌شود و باید از او پرهیز کنیم زیرا ما را از یاد خدا دور می‌کند. اگر همه‌اش به فکر

تشکیلاتمان باشیم، اگر تشکیلات برایمان آن قدر محبوب شد که جانشین خدا و حق شد این حالت «لهو» پیدا می‌کند که "ینهي عن ذکرالله" است و آدم را از یاد خدا غافل می‌کند چه وقت ما می‌فهمیم که تشکیلات برای ما لهو و سرگرمی نشده واجب و بازی روزانه نشده؟ وقتی که بینیم در این تشکیلات داریم ساخته می‌شویم یا این کار تشکیلاتی ما حالت عبادت دارد. اینکه ما این همه تاکید داریم که کادر دفاتر حزب، کار در تشکیلات حزب باید آهنگ عبادت داشته باشد، این در حزب جمهوری اسلامی در متن هدف‌گیری ماست. کافی است که ما از خودسازی‌مان باز بمانیم. کافی است که ما از خدا خواهی‌مان باز بمانیم همین خودش خسارت بزرگی‌ست. جدا این خسارت است و این است که باید دفاتر حزب مراقبت کنند که آنجا معبد باشد، محل عبادت باشد و محل عبادت بماند. جای خودسازی ما باشد. اما اینها با گفتن نمی‌شود این با اخلاص در نیت و باز با مراقبت بر عمل می‌شود. طرز برخوردی‌مان، طرز کارمان، شور و عشق کارمان، اینها می‌تواند نشان بدهد که کدام طرفی هستیم.

بنابراین شرط اول این است که ما تشکیلات پرست نشویم «طاغوت» و خودخواهی تشکیلاتی پیدا نکنیم. شرط دوم اینکه ما ممکن است تشکیلات پرست نباشیم اما سرگرم تشکیلات باشیم «لهو» یا سرگرم هم نشویم ولی از خودسازی باز بمانیم. 3- شرط سوم اینکه این تشکیلات به درد مردم بخورد نه اینکه یک باری باشد بر دوش این جامعه «لغو». این تشکیلات الان مقداری هزینه می‌برد، مقداری نیروی انسانی می‌برد. روی این تشکیلات سرمایه‌گذاری می‌شود. اگر این تشکیلات به درد این مردم نخورد لغو می‌شود و ما هم اگر اهل ایمانیم باید از لغو گریزان باشیم. "عن اللغو معرضون." این تشکیلات نه باید بت باشد و نه باید لغو باشد و نه باید لهو باشد. باید بدرد مردم بخورد باید کمک کند به جمهوری اسلامی. باید روز به روز هر چه بهتر و الهی‌تر و نورانی‌تر و سازنده‌تر و سرافرازتر و پویاتر و سخت‌کوشتر و مترقی‌تر و پیشتازتر ادامه بدهیم. بنابراین در داخل این تشکیلات باید برنامه‌ریزی‌های گوناگون بوجود بیاید. نه فقط در خود تشکیلات که برای کل جامعه و برای کل انقلاب اسلامی.

این سه شرطی است که ما برای هر تشکیلاتی شرط اصلی می‌دانیم و در حزب جمهوری هم شرط اصلی است و از شما برادران و خواهران می‌خواهیم که مراقبت کنید تا حزب جمهوری اسلامی چنین باشد باز هم تکرار می‌کنم که این صرفا با گفتن نمی‌شود. مکرر دیده‌ام که خصلت‌های بیرونی بعضی از ما در جهت مخالف این ویژگیها به کار می‌افتد و آهنگ تخریبی پیدا می‌کند.

آفات تشکیلات اسلامی

آفت این ویژگیها خودخواهی‌های شخصی، خودمحوری‌ها، سؤظن‌ها، بدگمانی‌های بیجا نسبت به یکدیگر و نسبت به هر کار است و گاهی می‌شود برادرها یا خواهرها فکر می‌کنند منشا و مایه این سؤظن‌ها بدگمانی در درون کار تشکیلاتی است. ولی گاهی این طور نیست، افراد با آن خصلت‌های منفی‌ای که دارند وقتی وارد یک تشکیلات می‌شوند در حقیقت با خودشان این میکروب‌ها را وارد تشکیلات می‌کنند. به همین جهت هم هست که یکی از واجبات تشکیلات این است که دائما مراقب باشد تا میکروب‌ها از بیرون وارد پیکره و عمق تشکیلات نشوند. افراد را باید اول قرنطینه کنید و بعدا وارد تشکیلات بشوند و البته این قرنطینه تا حدودی ممکن است اما اگر بخواهند افراد را در یک کار تشکیلاتی خیلی در قرنطینه معطل کنند تقریبا عملی نیست و دشوار است. این است که یک قرنطینه مستمری می‌خواهد یعنی دائما باید مراقبت کرد که اگر ویروسی میکروبی با یک فردی داخل تشکیلات می‌آید همان اول علاج شود قبل از آنکه خصلت بد او به جای دیگر سرایت کند ولی این واقعیت هست که گاهی می‌بینیم یک مرتبه در یک گوشه تشکیلات یک نوع دید پیدا می‌شود وقتی دنبال می‌کنیم می‌بینیم که به یک آقا یا خانمی منتهی می‌شود که او با یک سؤظن و بدگمانی و خودرایی وارد این جو پاک تشکیلاتی شده و اتفاقا این جور است که هر قدر جو تشکیلات پاک‌تر باشد آسیب‌ناپذیرتر است و یک مرتبه این آسیب توسعه پیدا می‌کند هر یک از ما وظیفه داریم که آن ضعف‌های شخصی خود را سخت مراقبت کنیم یک نفر تا بیرون یک تشکیلات است ضعف شخصی‌اش ضعف شخصی است. وقتی وارد تشکیلات می‌شود ضعف شخصی‌اش همراه با یک امکان سرایت و سوار بر یک مرکب تیزی و تندرو است. در تشکیلات، گسترش ضعفها ممکن است خطرناک‌تر و شدیدتر باشد و به همین دلیل مراقبت از این ضعف‌های شخصی افراد لازم است. سؤظن‌ها، بدگمانی‌ها، بد تفسیرکردن‌ها، اینها همه از چنین ضعف‌هایی هستند و باید خیلی مراقبت کنیم. برای اینکه این ضعف‌ها تا ضعف شخصی است یک گناه است ولی وقتی

در يك جمع بود گناه مضاعف است و عقابش هم مضاعف است هم عقاب اين دنيايش مضاعف است و هم عقاب آن دنيايش مضاعف است چرا که نتیجه زحمات فراوان انسان‌هاي تلاشگر در راه خدا با يك چنین ضعف‌هايي به هدر مي‌رود و ضبط و ضایع مي‌شود و تلاشهاي انسان را در آن دنيا هم به هدر مي‌دهد.

براي ما «عضو» مقام سنگيني است. براي اين است که يك وقتي از خودش سوال مي‌کنند و يك وقت از خودش و هزاران نفر ديگر سوال مي‌کنند که چرا اينها را به تباهي کشيدي؟

بنابراين ما همچنان بر ضرورت تشکيلات پافشاري داريم و اين دشواري‌هايي هم که بر سر راه داشتن تشکيلات سازنده و پيش برنده داشته‌ايم تحمل کرده و مي‌کنيم و معتقديم که اين دشواري‌ها همچنان وجود دارد و قابل اجتناب نيست. ايجاد چنین تشکيلاتی از نعمت‌هاي بزرگي است که چنان ساده و آسان هم بدست ما نخواهد داد. خيلي دشوار است و خيلي زحمت دارد و خيلي افت و خيز خواهد داشت ما معتقديم که اگر مخلص باشيم و آگاه و مفيد، آگاهانه و مخلصانه عمل کنيم اين گوهر گرانبهاي کمياب را بدست مي‌آوريم. ما خيال مي‌کنيم که داشتن يك تشکيلات اسلامي کار آساني است و کاري ندارد که 10 آدم دور هم جمع شوند و يك اسم و اساسنامه، يك نمودار تشکيلاتی و تمام شد! خير اين جور نيست. اگر به تجربه‌هاي شخصي‌تان بنگريد مي‌بينيد که مشکل بزرگ داشتن يك تشکيلات در درون يك يك ماست. زيرا که ما به اين آساني‌ها آدم نمي‌شويم به اين آساني‌ها انسان نمي‌شويم، بر سر راه انسان شدن مان صدها عقبه وجود دارد که "فلاقتحم العقبه"، صدها تنگه وجود دارد و تا وقتي که بخواهيم از اين تنگه‌ها عبور کنيم اولاً بايد تنگه‌ها را بشناسيم ثانياً بايد توانايش را داشته و تازه از يك تنگه عبور مي‌کنيم، خيال مي‌کنيم تمام شد، مي‌بينيم عجب؟ تنگه‌اي سخت‌تر بر سر راهمان است و اين تا لحظه مرگ انسان هست، و حال که تا لحظه مرگ انسان هست پس همه تشکيلات آفت دارد و دشواري دارد و عقبه دارد. شما مي‌دانيد يك وقتي تشکيلات «سازمان مجاهدين خلق» به عنوان يك آرزو بود که اي کاش «حزب جمهوري اسلامي» از نظر تشکيلاتی مثل سازمان مجاهدين خلق مي‌بود زيرا آن تشکيلات به تعبير خودشان هم تشکيلات آهنين بود. آنها در نامه‌اي که به امام يا رييس جمهور نوشته بودند، سخت مغرور شده بودند که ما با تشکيلات آهنين خود چنین و چنان خواهيم کرد! البته اين نوع تشکيلات به وجود آوردنش هنر مي‌خواهد ولي اين آرمان شماها نيست مهم اين است که در داخل يك تشکيلات آن آزادي‌هاي انسان‌ساز حفظ شود در تشکيلاتی که (طبق نامه آن خانم يا آن دختر خانم در مجله راه زينب) مي‌نويسد که براي شوهر تشکيلاتی انتخاب کردند و هر چه گفتم نمي‌خواهم گفتند نمي‌شود دست تشکيلات است خوب اين يك تشکيلات آهنين مي‌شود ولي آرزوي ما اين چنین نيست. ما وقتي مي‌خواستيم حزب جمهوري اسلامي را به وجود بياوريم هرگز در پي ايجاد يك چنین تشکيلاتی نبوديم. ما موسسين هرگز نمي‌خواستيم يك چنین چيزي به وجود آوريم مثل يك سربازخانه و يك اردوي کار اجباري. ما از اول گفته بوديم که امتياز بزرگ اسلام اين است که مي‌خواهد با حفظ آزادي‌هاي انسان، انسانها را بسازد، تشکيلات ما اتفاقاً آهنين نيست. حالا هم مي‌گويم آهنين هم نخواهد بود تشکيلاتی است که انسانها در درونش احساس حرکتی خودساز آزاد مي‌کنند تشکيلاتی است که مي‌کوشد تا انسانها را همسو کند نه اينکه انسان را قالبی بسازد. کي ما اصلاً در اسلام مي‌خواستيم اين انسان قالبی بسازيم تا در پي آن باشيم که تشکيلاتمان هم قالب‌هاي آهن باشد. گاهي برادرها و خواهرها بر شيوه مديريتي که در حزب هست اعتراض مي‌کنند اين اعتراضشان در يك بعد وارد است ولي در بعد ديگر نه. اعتراض مي‌کنند به اينکه چون مديريت تمام وقت نيست بنابراين به بعضي از مسايل و مشکلات سر وقت و فوري رسيدگي نمي‌شود، بله اين درست است و انتقاد وارد است و بايد هم در پي علاجش بود. اما انتقاد ديگري مي‌کنند که آن وارد نيست و آن اين که داخل حزب گرايش‌هاي گوناگون وجود دارد. حرکت‌هاي گوناگون وجود دارد و چرا يك خط مشي کامل وجود ندارد؟ عرض بنده اين بوده است که شما اشتباه مي‌کنيد. اگر انسان‌هاي هستند که همه‌شان مي‌خواهند در آن راستاهي کلي که در مواضع بيان شده حرکت کنند اما در عمل بعضي‌ها نمي‌کشند و نقص دارند، آسان‌ترين کار حذف ناقص‌هاست؟ نه، در حالي که کار يك تشکيلات ساختن ناقص‌هاست نه حذف ناقص‌ها. اين تشکيلات، تشکيلاتی است که بايد آنقدر قوي و سازنده باشد تا اين ناقص‌ها را بسازد و اين ساختن زمان مي‌برد و در اين زماني که لازم دارد، بايد با نقص‌شان بسازيم والا اگر زود ناراحت بشويم که آقا اين چه حزبي است که چنین کرد و فلانی چنان کرد و بد گفت و بدکاري کرد و غيبت کرد و تهمت زد و.... البته بايد رسيدگي کرد و فوراً هم به آن رسيد، آن هم چه جور رسيدگي‌اي؟ رسيدگي سازنده‌اي که اين عيب را در خودشان برطرف کنند به هر حال

اینکه بعضی‌ها فلسفه تشکیلاتی‌شان فلسفه آهن و قیچی است یا فلسفه خط‌کش و قیچی، این نمی‌شود باقی بماند و هرگز شما در پی چنین چیزی نباشید. این صحیح است که زود برسیم و نیروها را متمرکز کنیم و نگذاریم که يك نقص فراگیر بشود، نگذاریم بماند، نگذاریم يك نقطه چرکین دوام بیاورد، زود علاج کنیم. این درست است اگر دیدیم يك نقطه‌ای آنقدر چرکین است که علاج ناپذیر است جراحی هم می‌کنیم این درست است اگر دیدیم يك نقطه‌ای آنقدر چرکین است که علاج ناپذیر است جراحی هم می‌کنیم این هم درست است. ولی آخر جراحی به عنوان آخرین علاج است نه اولین علاج! عده‌ای از برادران و خواهرهای ما جراحی را اولین علاج می‌دانند و آسانترین راه برایشان قطع کردن و جراحی است ولی اینکه قرار باشد يك انسان هر جای بدنش که بیمار شد جراحی کند بنده گمان می‌کنم بعد از یکسال یا زودتر از بین می‌رود. يك كورك می‌زند به انگشتش، یاالله، انگشتش را قیچی کن، برو يك انگشتش را قطع کن. این که هر جا زخمی داشتیم آن را جراحی کنیم، نمی‌شود. ما باید يك حرکت سازنده و خودساز داشته باشیم. بنابراین این تشکیلات نه آهنین است و نه مبتنی بر شیوه جراحی‌ها. جراحی آخرین علاج و اولین شیوه‌اش در این راه صبر و شکیبایی است و تربیت و ساختن و ساخته شدن. و حتی مسوول‌های حزب هم این چنین ساخته می‌شوند. آنهایی که مربی هستند در اثنا تربیت، خودشان هم ساخته می‌شوند. همانطور که دارد دیگران را تربیت می‌کند دارد خودش را هم تربیت می‌کند. امام هم در مقام رهبری در حال ساخته شدن هستند چرا که در 5 سال پیش با يك جریان مثل بنی‌صدر برخورد نداشتند. خودشان هم گفتند که ما در مورد محمدرضا خان تکلیف‌مان روشن بود که باید برود ولی حالا با يك جریان خودی برخورد کرده‌ایم و اینست که امام هم يك حرکت خودساز لازم دارد و تربیت و ساختن دیگران همراه است با ساختن خود انسان. امید بنده این است که این نوع اندیشه و معیار، زیربنای کار تشکیلاتی باشد و ما بتوانیم با تلاش هر چه بیشتر و با آگاهی هرچه بیشتر بسازیم و ساخته شویم... ان شاء الله....⁴

نقش تشکیلات در پیروزی و پیشبرد انقلاب اسلامی

خطر عدم تشکیلات اسلامی

در قشرهای مختلف، و سندهای مختلف و در مناطق مختلف جامعه، انسان‌های با استعداد، فراوان هستند صاحبان استعدادها و نیروها و توان‌های ارزنده در هر جامعه‌ای کم و بیش پیدا می‌شود و در ایران ما و جامعه ما خیلی زیاد پیدا می‌شود. بر حسب مقایسه‌ای که در دیدارها و مطالعات عینی و مشاهدات در جامعه‌های مختلف داشتم، مردم ایران را دارای سطح خوبی از استعداد یافتیم. جوان‌های ما از نظر استعدادهای گوناگون، نسبت به بسیاری از جامعه‌های دیگر رسیده‌تر و آماده‌تر هستند زمینه‌های‌شان برای شکفته شدن خیلی آماده‌تر است، چه از نظر یادگیری چه از نظر عمل پرتوانند و پر استعداد. اما این استعدادها را چگونه باید شناخت و بعد از شناختن چگونه باید پرورش داد؟

شناخت استعدادها و پرورش آن

این مساله اساسی و مهم هر جامعه است. در جامعه‌ای که انسان‌ها به هدر بروند، در جامعه‌ای که استعدادها، بجای آنکه راه باز و شکوفایی را پیدا کنند، همواره به سد و مانع شکفتگی برخورد کنند، در جامعه‌ای که صاحبان ارزش‌ها و استعدادها به جای اینکه تشویق شوند، همواره عقب رانده شوند. در جامعه‌ای که انسان به جای آنکه در خط انسان‌تر شدن و رشد کردن، ترقی و پیشرفت خودش را و جامعه‌اش را تأمین کند، بسوی خطوط انحرافی، تملق، چاپلوسی و مزاح‌گویی، جلب نظر افراد یا گروه‌های معین، یا تحریف کشانده شود در این جامعه‌ها چگونه می‌توان امیدوار بود که استعدادها بارور شود. اول باید استعدادها شناخته شود، باید معلوم بشود که در هر پسر و دختر، در هر مرد و زن، در هر پیر و جوان، چه نیرویی، چه استعداد‌های آماده‌ای وجود دارد.

شناختن استعدادها و کشف استعدادها، راهی در دنیا دارد و بعد از کشف و شناختن، میدان شکفتگی دادن، آن هم راهی دارد در دنیا، راهی که بشریت در طول تاریخش تجربه کرد اما از نظر شناختن ممکن است ما استعدادها را در يك وجبی، دو وجبی، دو متری یا پنج متری مان بشناسیم، اما پنجاه متر آن طرفتر خبر نداشته باشیم که چي هست. در حالیکه ما از نظر شناخت استعدادها، همه حداکثر در يك مدار محدود و میدان محدود اطلاعات داریم، چگونه می‌توانیم برای پرورش استعدادها و بکار گرفتن آنها، برنامه‌ریزی کنیم، عین امروز همین حالا، در همین مقطع از انقلاب اسلامی ما به افراد گوناگون نیاز هست. همین حالا معلم لایق با ایمان خیلی مورد نیاز هست، همین حالا سخنران مخلص با ایمان که از اعماق وجدان و قلبش حرف بزند و بخواهد برآستی پیامی که به آن معتقد است به جامعه منتقل کند، خیلی مورد نیاز هست، همین حالا قلم بدستانی که بتواند در خدمت آرمان اسلام و آرمان انسانیت این مردم قلم زنی کنند و چیز بنویسند، خیلی مورد نیاز هست، همین حالا صاحبان هنر و هنرمندانی که بتوانند هنر را در خدمت آرمان اسلامی و انسانی بشریت قرار دهند، فراوان مورد نیازند. همین حالا کسانی که بتوانند از عهده مدیریت سالم صنایع در جهت قطع وابستگی‌های اقتصادی ما به بیگانگان کار کنند و پیشرفت کنند، خیلی مورد نیاز هست، همین حالا به کسانی که بتوانند به سمت‌های اداری جامعه مثل بخشدار یا شهردار، فرماندار، استاندار و مسوول فلان اداره با آرمانهای اسلامی و با تعهدات اسلامی و انسانی عمل کنند، فراوان مورد نیاز هست.

آیا اینها در جامعه ما قحط هستند یا نیستند؟! هستند لاف‌زن نمی‌توانیم بگویم نیستند، شاید حتی بیش از نیازمان هم باشد پس عیب در کجاست؟ نمی‌شناسیم آنها را، ما در این شانزده ماه در این زمینه يك مقدار عمل کردیم و يك مقدار، جوانها و افرادی که قبلا به جرم مسلمان بودن در میدان عمل راهشان نمی‌دادند و عقب‌شان می‌بردند، به جرم درست بودن کارشان می‌زدند زیرا آدمهایی را می‌خواستند، بی‌ایمان، بله قریان‌گو، زیر بار هر چیز برو، دزد و شریک دزد اینهایی را که کنار می‌زدند، توانستیم شناسایی کنیم و دعوتشان کنیم آنها را به میدان کار. به شما بگویم بسیاری از آنها در تجربه عملی این 16-17 ماهه نشان دادند که آدمهایی بصیر، مومن، مخلص، جدی و لایق هستند، ما الان استاندارهایی داریم 27-28 ساله که وقتی اینها را می‌خواستند برای استانداری دعوت کنند، دوستان می‌گفتند که ای بابا، این جوانهای خام را نیاورید سرکار. يك استان را می‌خواهید بدهید به يك جوانی که تا دیروز يك معلم بوده و در يك کارگاه، جواب این بود که انقلاب خصلتش این است. خصلتش این است که انسان‌های نو می‌طلبد، انسان‌هایی می‌طلبد که با فرهنگ جدید انقلاب می‌توانند کار بکنند، با اینکه آنهایی که با رسوبات فرهنگ پیش از انقلاب شکل گرفتند، به زحمت می‌توانند خودشان را منطبق کنند با نیازها و دوره پیروزی انقلاب، اینها آمدند کار کردند، یکنفر از آنها در يك استان حساس مرزی در طول سه چهار ماه کار کردن، جایی را که همیشه نگران ناامنی و برخورد و انفجار بودیم، تبدیل کرده است به استانی که از اکثر استانها آرامتر است، يك جوان 27-28 ساله استعداد هست باید شناخت. لیاقت و کارایی هست باید شناخت. چگونه بشناسیم؟ آیا این شناختهای موضعی کافی است!؟

کیفیت شناسایی استعدادها

چه بسا شما در همین منطقه نارمک، در همین منطقه کسانی را بشناسید با لیاقت کافی، ولی ما اصلا خبر نشویم دوستان ما خبر نشوند، چه باید کرد که افق دید و شناسایی استعدادها گسترده شود؟ این يك سوال است، باید به این سوال جواب داد. ما اجمالا در دوره مبارزه برای سرنگونی رژیم، در آن راهپیمایی میلیونی و چند میلیونی يك دورنمای جالب را دیدیم، خیلی اوقات چیزهایی را که به عقل بزرگترها نمی‌رسید به عقل اداره‌کنندگان همین راهپیماییها و تظاهرات نمی‌رسید. مجموع این جمعیت پرشور با احساس به حرکت درآمده، از خودش خلایقیت نشان می‌داد و می‌آفرید، چیزی را که قبلا در آفریدنش ناتوان بود، معلوم شد استعدادهاي ناشناخته فراوان است که باید آنها را شناخت. در دوران مبارزه برای سرنگونی رژیم می‌شد جمعیت مثل سیل خروشان حرکت کند و میان رژیم خائن مزدور بیگانه را متزلزل کند او را برافکند و از بین ببرد اما در دوران سازندگی چي؟ در دوران سازندگی هم با این حرکتهاي میلیونی هم می‌شود ساخت؟ یا در دوران عصر سازندگی هر فردی، هر گروهی، يك کار خاص از او بر می‌آید و باید يك مسوولیت خاص را به عهده بگیرد؟

اینجا همه ما باید راه بیفتیم نترس، بی‌باک، مشتاق اینکه شهید بشویم حرکت کنیم از رویارویی با عمال بیگانه نترسیم، وحشت نکنیم شعارها از يك

مرکز می‌آمد و از مرکز دلها، دلها در شعارها با هم هماهنگی، هماندیشی و هم‌فکری داشتند. اینها سهل بود آسان بود، پر عظمت بود، پرمعنا بود و چندان هم آسان به دست نیامده بود اما پس از بدست آمدن تحقق یافتنش آسان بود. اما برای ساختن روستاها هم می‌توانیم این کار را بکنیم برای تبدیل تهران آلوده مضطرب درهم برهم 4 - 5 میلیونی به یک شهر دو میلیونی که اضافه جمعیتش بروند به جاهایی که طبیعت آماده‌اش در انتظار آنهاست، می‌شود گفت: آی دو میلیون سه میلیون مردم حرکت کنید به سوی جایی که در انتظار شما هست! می‌شود یک همچنین چیزی را گفت عملی است، کار ساز است؟ بی‌شک برای دوران سازندگی نیازهای جدید هست، باید استعدادها شناسایی شود، گروه‌بندی شود، معلوم شود هر کس و هر گروهی در کجا می‌تواند قرار بگیرد که بی‌شک باید این کارها انجام بگیرد.

خوب، حالا استعدادها را شناختیم، چگونه می‌شود به این استعدادها میدان شکفتگی داد، چه کسانی می‌توانند به این استعدادها میدان باز برای شکفتگی بدهند. اگر در مملکت یک مدیریت هماهنگ هم‌فکر منسجم، با شاخه‌های فراوان و رشته‌های فراوان به سوی مراکز تصمیم‌گیری و اجرا نداشته باشیم چه می‌شود؟

بی‌شک در این دوره از مملکت ما جامعه ما نیاز دارد به تصمیم‌گیری و اجرای هر چه هماهنگ‌تر و منسجم‌تر. خوب کسانی که امروز و دیروز و پریروز همدیگر را یافته باشند و هر کدام هم مشغول کار خود و اندیشه خود و طرز فکر مخصوص خود، آیا به آسانی می‌توانند با هم یک مجموعه هماهنگ منسجم بوجود آورند؟ دشوار است و ما از چه راهی و ما می‌توانیم؟ قبلاً یک دوره آمادگی برای هم‌فکری و همکاری و هم‌شناسی و هم‌ارزی یکدیگر را درست ارزیابی کرده باشیم بوجود آوریم؟ این سوال این مرحله از جامعه ما است. پاسخ ما به این سوال این است که هر دو از راه تشکیلات و تشکل. ما نیازمند هستیم به یک تشکیلات نیرومند هماهنگ خلاق منسجم که در آن استعدادها همدیگر را بیابند. و محل تلاقی استعدادها، محل شناسایی متقابل استعدادها باشد. و در آنجا استعدادها زمینه شکوفایی پیدا کنند و محیطی مناسب برای همکاری هماهنگ پیدا کنند. یک چنین تشکیلات وسیع موثر منسجم می‌تواند هر دو مطلب را تا حدود زیادی تامین کند استعدادها را در سطح گسترده‌تر بشناسد. چقدر ما افراد آماده برای اشتغال داریم. چقدر افراد نزدیک به مرحله اشتغال داریم. در هر شاخه چه کسانی را داریم ساخته شده و چه کسانی را داریم آماده برای ساخته شدن و اینکه اینها چگونه می‌توانند هماهنگ کار بکنند. این هنر یک تشکیلات است. جامعه ما در مرحله‌ای که الان هست و می‌خواهد انقلابش را جلو ببرد، سخت نیازمند است به تشکل. من تعجب می‌کنم، این روزها، در این یکی دو ماه اخیر مخصوصاً یک زمزمه پر خطر در مقالات، نوشته‌ها و سخنرانیها به چشم و به گوش می‌خورد که ای بابا تحزب و تشکل و تشکیل احزاب و گروهها جامعه ما را به تفرق و جدایی تهدید می‌کند! این یک مساله جدی است باید مردم با این مساله جدی برخورد کنند.

ضرورت تشکل

از یک طرف مساله گروه گروه شدن، حزب و دسته دسته شدن، برآستی می‌تواند خطر آفرین باشد، ملت ما را که در یک مسیر مشترک و یگانه با یک رهبری مشترک و یگانه حرکت می‌کرد، تبدیل می‌کرد به گروهها دسته‌ها با رهبریهای گوناگون و مسیرهای گوناگون خطر. این درست است، این خطر است از سوی دیگر اگر قرار باشد که مردم ما متشکل نشوند این نیروی مردمی توده‌ای که بار انقلاب به دوش اینها بود، نیروی انقلاب به دوش اینها بود، اگر اینها متشکل نباشند، سازماندهی نداشته باشند، هدایت شبکه‌ای شکل یافته نداشته باشند، چطور می‌شود آنها را به کار گرفت، چطور می‌تواند هرکسی واقعا آن را متناسب با حرکت خودش، راحت و خوب و آگاهانه با اطمینان پیدا کند؟ برعکس باید مدتی سرگردان باشد، این در بزند آن در بزند، با این باشد با آن باشد، به این حرف گوش بکند، به آن حرف گوش نکند، مدتها زحمت بکشد، برای جمع‌بندی، آیا چیزی گیرش بیاید، آیا گیرش نیاید. حالا این هم یک خطر است حالا اگر ما در یک جامعه‌ای بودیم که خودمان بودیم و خودمان اگر قرار بود متشکل نباشیم همه‌مان متشکل نبودیم، باز یک چیزی، اما امروز واقعیت عینی در جامعه ما چیز دیگری است امروز اگر شما توده مسلمان با ایمان در خط اسلام راستین متشکل نباشید، دیگرانی هستند که بخواهید یا نخواهید، سالهاست در خط تشکل افتاده‌اند و تجربه سازماندهی و سازمان‌یابی دیرینه دارند فقط در اقلیت هستند این اقلیت سازمان یافته در کمین نشسته تا اولین فرصت، شما توده بپاخاسته را طعمه خود قرار دهد. پس مساله این نیست که اگر ما با این خودمان را خوش کردیم

و گفتیم متشکل نمی‌شویم هیچ تشکلی در جامعه نباشد، تشکلهای دیگر هست، همه متشکل می‌شوند، جز ما مسلمانهای در خط اسلام، این درست است؟ این خطر تفرقه را برطرف می‌کند؟ این وحدت جامعه را از خطر تحزب و گروه گروه شدن می‌رهاند؟ از این گذشته، اگر در جامعه‌ای حزب و تشکیلات هم نباشد تشکیلات رسمی نباشد آن وقت در جامعه گروه گروه پیدا نمی‌شود؟ دور و بر هر آقای، دور و بر هر شخصیتی، دور بر هر صاحب نفوذی، 50 نفر جمع می‌شوند، این یک باند، آن یک باند. بجای آنکه در یک مملکت احزاب و سازمانهای متشکل باشند، باندهای خطرناکی فاقد تشکل و مسوولیت و انضباط تشکیلاتی، آن وحدت را چندین درجه بدتر به خطر خواهد انداخت.

باندبازی در صورت عدم تشکل

اگر شما، شما بچه‌ها، شما نوجوانها تجربه باندبازی را در این کشور ندیده‌اید، ما دیده‌ایم در آن ایامی که احزاب نیرومند سیاسی و اجتماعی و به خصوص در خط اسلام در جامعه ما یا نبود یا بسیار ضعیف و کم بود میدان جامعه میدان تاخت و تاز باندها بود فکر می‌کنم، دوستانی که در این ادارات و وزارتخانه‌ها و اینها تجربه دارند شاید آنجا تجربه باندهای حاکم و محکوم را کاملا دیده باشند و لمس کرده باشند حزب نیست، آنجا تشکیلات نیست، اما می‌بینید در یک وزارتخانه در یک سازمان، هفت و هشت تا، شش تا، یا پنج تا پانزده چهره پیدا می‌شود، آنها قدرت جذب افراد را دارند هر کدامشان پیرامونشان یک باند دارند و دائما میانشان بر سر قدرت کشمکش است و اسمش هم هست که حزبی نیست که وحدت جامعه را به خطر انداخته باشد. عکس مساله است. احزاب هر چند هم که متعدد و مخالف باشند به مراتب از باندها بهتر و قابل محاسبه‌تر هستند. برای اینکه رو هستند، حداقل معلوم است که اعضای آنها کیست، مسوولانشان کیست، کارگردانشان کیست.

اگر حزب حزب باشد باید مواضعش را مشخصا بیان کند. در برابر هر رویدادی اظهار نظر بکند، ولی باندها مجبور نیستند، باندها مصداق کامل فرصت‌طلبان هستند.

هر طعمه‌ای بود رو می‌آیند هر جا خطری بود، زیر می‌روند. دیدید بعضی از این مرغها، بعضی از این ماهیها بعضی از این حیوانات آبی را که اینها هر وقت طعمه باشد و هوا مساعد باشد، روی آب هستند، باندها این جوری هستند دیگر نه مسوولیت احزاب را و نه مسوولیت انضباط احزاب را و نه خط مشخص احزاب را دارند، کسانی هستند در کمین فرصت‌ها و قدرت‌ها و طعمه‌ها، در محیط اجتماعی نشسته‌اند و با چشمهای تیزبین مثل کرکس از دور نگاه می‌کنند که یا لاشه‌ای کجاست، یا مثل عقاب نگاه می‌کنند که شکاری کجا هست، والسلام. اینها خطرشان بیشتر است برای جامعه یا احزاب و دسته‌های منظم که دارای تشکیلات و مواضع خطوط و مسوولان و مسوولیت‌های مشخص هستند؟ پس معلوم شد که تشکیلات لازم است. معلوم شد تشکیلات از بی‌تشکیلاتی خطرش برای وحدت کمتر است، اما دغدغه ما از بین نرفت، بالاخره اگر قرار باشد که بساط حزب بازی در جامعه ما پهن بشود، بساط گروه‌گرایی و انحصارطلبیهای گروهی در جامعه ما گسترده شود وحدت در خطر است، این واقعیت است، چه باید کرد؟ ما در اسلام و در قرآن در این زمینه یک تعلیم زیبا داریم و آن تعلیم زیبا این است که ای افراد ای مومنان! ای تک تک مردان و زنان با ایمان! و ای مجموعه‌ها! ای مجموعه‌های بوجود آمده از مردان و زنان با ایمان! راه اسلام راه مسابقه در خیرات است. مسابقه بگذارید در خود ساختن و محیط ساختن و الگویی مطلوب‌تر و اسلامی‌تر شدن. گروه گروه باشید اما در یک مسابقه مثبت، نه در یک مسابقه تخریبی منفی، رمز کار اینجاست این را باید درست کرد، گروه‌ها بنا را بر این چند چیزی که می‌گوییم بگذارند وحدت به خطر نخواهد افتاد:

حفظ وحدت

1- بنا بگذارید بر صداقت، راست بگویید، هر اندیشه‌ای که دارید صاف و صریح با مردم در میان بگذارید، به مردم دروغ نگویید، نفاق نداشته باشید، منافق و دو رو و دو چهره و چند چهره نباشید و مواضع عقیدتی و مواضع سیاسی، مواضع اقتصادی و مواضع اجتماعی، مواضع‌تان را در برابر نهادهای حاکم باصراحت بیان کنید اگر اسلام را قبول دارید. بگویید اسلام دین ماست، اگر اسلام را قبول ندارید بگویید ما ضداسلامیم. اما رک بگویید اگر استقلال را قبول دارید بگویید ما به راستی خواهان تحقق یافتن شعار نه شرقی نه غربی هستیم نه اینکه زیر پوشش مبارزه با آمریکا، واقعا در خط مبارزه با

آمریکا جدی باشید اما با شوروی لاس سیاسی بزنید یا در خط مبارزه با شوروی جدی و قاطع باشید اما با آمریکا لاس سیاسی بزنید نه، صریح بگویید ما خطمان این است که می‌خواهیم ایرانی باشیم و جامعه اسلامی ما روی پای خودش بایستد و به هیچ کس متکی نباشد. صریح باشد. اگر در برابر و درباره زندگی زن در جامعه نقطه نظرهایی دارید پوست کنده بگویید اگر قرار است زن جامعه اسلامی و جمهوری اسلامی زنی باشد با فضیلت، با کرامت و حتی لباس و پوشش او هم لباس و پوشش کرامت باشد این را صریح بگویید و اگر هم فکر می‌کنید آقا لباس شکل است بروید سراغ محتوا، این را صریح بگویید. بگویید زن باید نجیب باشد، عزیز باشد، عفیف باشد، درس خوانده باشد، شجاع باشد با تقوا. حالا لباسش هر چه می‌خواهد باشد، سرش باز است باز باشد، دستش تا شانه باز است باز باشد، پاهایش باز است باز باشد، لباسش تنگ باشد تنگ باشد. آرایش کرده، کرده باشد. با تقوی باشد، با عفت باشد، پاک باشد اینها دیگر ارزش ندارد برو سراغ محتوا، شکل را بگذار کنار. این را صریحاً بگویید وقتی صریح گفت، مردم می‌فهمند که این گروه این سازمان موضعش این است، یا موضعش را قبول دارند، سمتش می‌آیند، یا موضعش را قبول ندارند، از او روی گردان می‌شوند، با صداقت و با صراحت بگویید. اگر جمهوری اسلامی را قبول دارید صادقانه بگویید قبول داریم. این قانون اساسی را قبول دارید و به آن ایمان دارید، بگویید ایمان داریم. ایمان ندارید بگویید. آقا ما اصل جمهوری اسلامی را قبول داریم اما این قانون اساسی را قبول نداریم، قانون اساسی امل‌ها است، مترقی و پیشرفته نیست برای اینکه در آن نوشته ولایت فقیه. آخر ولایت فقیه هم مال قرن بیستم است؟ مال آن قرون اولیه بود. خوب اینها را بگویید صاف بگویید. آخر در این قانون اساسی گفتید: باید بساط سرمایه‌داری و تبعیض اقتصادی در جامعه اسلامی برچیده شود، ما یک قانون اساسی می‌خواهیم که به ما امکان هر گونه فعالیت استثمرارگانه را بدهد. شما آمدید در این بند 2 از اصل 43 قانون اساسی گفتید جمهوری اسلامی موظف است به هر انسانی که نیروی کار دارد سرمایه و ابزار کار بدهد، تا برای خودش کار کند، یا یکی یا گروه‌های کوچک یا تعاونی‌های بزرگ دو هزار نفری، سه هزار نفری با امکاناتی که جامعه در اختیارشان می‌گذارد، خودش کار کنند که استثمرارگر نشوند. بگویید: اگر شما می‌خواهید اینکار را بکنید پس من چگونه می‌توانم یک سرمایه‌دار باشم من دیگر به مردم نمی‌خورم این قانون اساسی، بگوید شما در اصل 49 قانون اساسی گفتید، در اسرع وقت دادگاه‌های صالح به ثروتهای اشخاصی که از راه فروش زمین‌های بایر، از راه تصرف‌های شخصی در منابع طبیعی عمومی، از راه رباخواری و ربادهی، از راه رشوه دادن و رشوه گرفتن، و از راه مقاطعه‌کاری‌ها یا در آمدهای سرسام‌آور و نیز از تعدی و تجاوز بیت‌المال و حقوق جامعه، ثروتمند شوند باید به حساب آنها رسیده و هر چه از راه‌های نامشروع بدست آورده‌اند از آنها گرفت و به آنهايي که از آنان ربودند داد یا به بیت‌المال داد بگوید، نه این نشد، این جمهوری اسلامی مزاحم من است من بدردم نمی‌خورم این قانون اساسی را من نمی‌خواهم، ولی یک بگوید با صداقت و صراحت جامعه بدون صداقت نمی‌تواند در خط سعادت به جلو برود. یک باشید و صریح باشید، یک قدری هم جامعه امکان صداقت را بدهد. متأسفانه در جامعه ما یک مقدار جو فشار برای افراد صریح‌اللهجه بوجود می‌آید، این خطرناک است. چرا شما وحشت دارید که افراد و گروه‌ها، مواضع خودشان را صادقانه بیان کنند؟ چه عیبی دارد کجا ضرر می‌کنید از صداقت؟ بترسید. بگذارید موضعها، مشخص و صریح و بی‌پرده و صاف گفته شود تا هر کسی، هر گروهی، راه خود را و جهت خود را بشناسد. این خیلی بهتر است. پس یکی شرطش صداقت است. راحت بگویید گروه‌ها اگر راست بگویند مردم وضعیتشان روشن است می‌دانند با هر گروهی چه نوع رابطه‌ای داشته باشد. رابطه تولی یا تبری یا احیانا تصادفی. هر چند که نمی‌یابم که مسلمان در برابر فرد یا گروهی بی‌تفاوت باشد، یا تولی یا تبری، منتهی درجات فرق می‌کند.

احترام متقابل و همکاری و همفکری

2- این که گروه‌هایی که به اصل اسلام معتقد هستند و خطوط اساسی اسلام را پذیرفته‌اند به همدیگر احترام بگذارند. نه اینکه یکدیگر را با برخورد تخریبی و منفی، مورد هتک و احترام قرار دهند. من مثال‌ها را بیان می‌کنم، می‌خواهم یک مقدار مثال‌های عینی هم بزنم. ما در این سال‌های بعد از انقلاب لااقل در رابطه بین چند واحد این حالت را دیدیم هست. این برادرها و خواهرهای انقلاب اسلامی، یک سازمان سیاسی نظامی تشکیلاتی هستند. برادرها و خواهرهای حزب جمهوری اسلامی هم یک سازمان اسلامی و سیاسی و با ترتیب نظامی هستند که باید مثل آن مساله بسیج که در آن شرکت فعال داشتند، همه ملت آمادگی نظامی ببینند. من در رابطه با این دو گروه با یکدیگر و طول این مدت، خیلی از آن ناظر بودم. می‌بینیم آنها

قدردان یکدیگرند، هیچگاه هووی یکدیگر نیستند. هیچ وقت حسود یکدیگر نیستند. حتی در مسایل زیادی هر وقت مساله‌ای پیش می‌آید اینها می‌خواهند با یکدیگر فکر کنند می‌نشینند به مشورت. توانستند کار را مشترك می‌کنند. نتوانستند خیلی صاف برادرانه می‌گویند اینجا با هم نقطه نظرهایمان یکی نیست اما حالا در مقابل یکدیگر بایستند صفا‌آریی کنند. یکدیگر را تخریب و تخطئه کنند يك همچنين چیزی من سراغ ندارم انتقاد هم ممکن است به یکدیگر کنند. اما انتقاد روشنگر و سازنده. انجمنهای اسلامی دانشجویان، کانونهای اسلامی دانش آموزان، شوراهای اسلامی کارگران آنها هم رابطه‌شان با این گروهها و در میان خودشان به مقدار زیادی در همین خط هست. ببینید تشکیلات مختلف است واقعا از نظر سازمانی و تشکیلاتی چند دست هستند اما آیا این ضد وحدت است؟ یا در اینها كمك به وحدت است؟ ما می‌بینیم در انتخابات در راهپیمایی‌های پرشکوه بزرگ در تظاهرات و در فعالیتهای دیگر اینها سعی می‌کنند ستاد هماهنگ مشترك تشکیل بدهند با یکدیگر کار بکنند و وحدت اینها به مراتب آسانتر است تا وحدت افراد پراکنده و یا باندها، برای اینکه مسوولان نشان مشخص‌اند و مسوولهای مشخص سریع می‌توانند با همدیگر تماس بگیرند و خط‌مشی و برنامه مشترك را تنظیم و اجرا کنند. و از این واحدها متعددند. چرا؟ برای اینکه اینها مسابقه‌شان مسابقه مثبت است. می‌گویند هر گروهی می‌کوشد تا راه نیکو بودن و نیکو شدن و محیط نیکو ساختن را بهتر بشناسد و قاطعانه‌تر و توانانه‌تر بپیمايد این راه را. در این راه افراد با هم دعواشان نمی‌شود، گروهها دعواشان نمی‌شود، گروهها با هم می‌توانند در يك خط قرار بگیرند. متشکل‌تر بشوند، نیروهایي هستند متشکل و مکمل یکدیگر، تکمیل کننده یکدیگر و این هم اصل دوم و در این حالت دیگر هیچ يك از گروهها انحصارطلب نیستند می‌گویند آنچه زمینه کار و عمل در جامعه هست باید به صورت يك میدان باز مسابقه، برای همه ما درآید گروهها تنگ نظر، انحصارطلب، نفی‌کننده یکدیگر و مخرب نیستند. سازنده هستند، جلب کننده هستند و تکمیل کننده یکدیگر هستند.

تشکیل جبهه اسلامی گروههای در خط امام

3- گروهها باید با تمام توانشان بکوشند يك نقطه عالی هدایت کننده برای مجموعه آنها، در يك جبهه اسلامی واقعی به وجود آورند. برای اینکه توافق‌های موقتی برای کارهای ضربتی غالبا کارایی لازم را ندارد. دوستان، ما در يك مقطع بسیار حساس از انقلابمان قرار داریم. ما الان در مقطعی قرار داریم که این بچه‌های دوازده ساله، چهارده ساله، می‌توانند طعمه هر نوع تفکرات انحرافی قرار گیرند و خدای ناکرده منحرف شوند. نمی‌شود آنها را گفت تك تك و جدا بمانید، اینها حتما باید مجموعه باشند. جوانهای ما همینطور، مردم عادی ما همینطور، کارکنان موسسات شکل‌یافته و سازمان‌یافته ما همینطور، ما الان در شرایطی هستیم که نیروهایمان باید متشکل شود. این تشکلهای می‌توانند در سازمانهای متعدد اسلامی که در خط اصیل اسلام باشند، بوجود آید. اما برای مواقع حساس يك فرماندهی مشترك ضرورت دارد و این فرماندهی مشترك امروز به برکت نعمت وجود امام هست و حضور دارد. حضور امام حضور وحدت است ولي فقط این کافی نیست، بلکه باید با يك نوع تشکل گسترده‌تر و تشکیلی جبهه اسلامی از گروههای مسلمان متعهد در خط امام، يك مرکزیت وسیع و بالا هدایت کننده و با ظرفیت قوی و عالی به وجود آید و مردم حضور فعال خود را در صحنه اداره و سیاست جامعه آزاد شده خود حفظ کنند.

قانون وحدت و حرکت

4- همه کسانی که به قانون اساسی رای داده‌اند باید ملتزم باشند که این قانون اساسی را بعنوان مبنای هر گونه حرکت و وحدت بشناسند و مورد احترام و عمل قرار دهند. مردم عزیز ایران! کمترین بی‌اعتنایی به قانون اساسی خود را تحمل نکنید. در جامعه‌ای که به قانون اساسی مصوبه آن ملت بی‌اعتنایی شود، این خطر وجود دارد که مجددا استبدادها و دیکتاتورهای در شکل‌های جدید و با ظاهرهای زیبای فریبنده در افق ایران آزاد شده رخ بنمایند و آزادی استقلال و مردمی بودن این نظام را به خطر افکنند. نسبت به حفظ قانون اساسی از هر گونه تخلف و تجاوز حساس باشید. ما بر اساس این چهار اصل، تشکیلات خواهیم داشت ممکن است این تشکیلات گوناگون باشد ولي عامل تفرقه نیست. بنابراین چنین جمع‌بندی می‌کنیم: خطر بزرگ برای شما مسلمانهای عزیز که با ایمان به رهبری و ایمان به اسلام فقاقت و ایمان به خط فقاقت و عدالت حرکت کردید و رنج بردید و انقلابی را

به پیروزی بر نظام حاکم رساندید در متشکل نشدن شماست. تشکیلات ضرورت این مقطع از انقلاب اجتماعی و اسلامی ماست و عامل پیش برنده انقلاب با سرعت و توان هر چه بیشتر است تبلیغات ضدتشکل و ضدحزب سازمان‌یافتگی حتی اگر از زبان و قلم چهره‌های مطلوب و محبوب اسلامی دیده و شنیده شود، عملاً در خط بهره‌مند شدن و منافع کسانی است که می‌خواهند خود متشکل باشند و ما متفرق!

قرآن و تشکل

برادران و خواهران دل آگاه بدون تشکیلات حرکت کردن را نپسندید که در چنین صورتی روز پشیمانی در برابرمان قرار خواهد گرفت، روزی که به اشتباه خود پی ببریم. نمی‌دانید یک گروه 50 نفری متشکل می‌تواند یک جمعیت 500 نفری بی‌تشکل را از پا در آورد؟ و این روشن است و نیز نگویید که احزاب و تحزبها با منطق قرآن سازگار نیست. کدام منطق قرآن؟! تمام دستورات قرآنی تشکیلاتی است. همین نماز جماعتی که ما، مسلمانها می‌خوانیم تمرین یک نوع تشکل است مگر امام جماعت مساجد متعدد نیست هر کدام با یک عده نماز جماعت می‌خوانند آیا این نماز جماعتها و مساجد گوناگون در ایام هفته کمک به تشکل است یا ضدتشکل؟ مسلماً کمک به تشکل است. ما حرکت‌های میلیونی خود را از همین مساجد و جماعتها و علاقه‌ها و اعتمادهایی که در مساجد بوجود آمده بود توانستیم به راه بیاندازیم. و برای این مقدار تشکل، مساجد و روحانیت متعهد و آگاه و رهبری فقیه متشکل کافیسست؟ اگر فقط تا اینجا بود واقعا کافی بود دیگر احتیاجی به تشکیلات نداشتیم اما فرض براین است که مسوولیت‌های ما بعد از این به مراتب بیشتر خواهد بود. در رابطه با این وحدت هماهنگی که یاد شد، مساله شناسایی حساب شده استعدادها و جمع‌آوری استعدادها و شکوفا کردن آنها در مساجد عملی نیست برای این مساله راهی جز تشکل نیست به شرط اینکه اصول زیر رعایت شود:

- 1- تشکیلات ما باید براساس صداقت باشد نه ریا و تظاهر و مردم‌فریبی که از بدترین آفتهای اجتماعی است.
 - 2- مسابقه گروه‌های متعدد، باید در راه خیرات و نیکی‌ها و سازندگی‌ها باشد و نه مسابقه طرد و تخریب.
 - 3- این گروه‌ها وقتی دیدند خطوط اصلی مشترکی دارند باید هرچه سریعتر در یک جبهه گسترده‌ای با رهبری مورد قبول گرد هم آیند تا توانی بزرگتر بوجود آورند.
 - 4- گروه‌ها باید قانون اساسی ایران را زمینه اصلی حرکت و همکاری و هماهنگی خود قرار دهند.
- پروردگارا به ذات مقدست سوگند دل‌های ما را به نور ایمان گرم و روشن ساز. ایمان ما را انگیزه عمل صالح قرار بده. ایمان و عمل صالح را شعار جهان گیر جامعه اسلامی ما بنما.
- خدایا ما می‌خواهیم تو و امام زمان (عج) رهبر و امام حرکت اسلامی مان، جامعه و خلق یا ایمانمان، از مواضع و کار ما راضی باشنند. بارالها ما را در خطی از عمل قرار ده که همه این رضایتها را در پی داشته باشد. پروردگارا، همانطور که در قرآن فرموده‌ای ایمان و عمل صالح عامل الفت واقعی و پیوند واقعی دلها هستند دل‌های ما را در پرتو ایمان و عمل صالح، روز به روز بهم نزدیکتر و یکی‌تر کن. نعمت پر ارج امام و رهبر عزیزمان را برای ادامه خط پرخطر انقلاب برای جامعه، مستدام بدار. دشمنان کینه‌توز درون مرزی و برون مرزی انقلاب اسلامی و جامعه عزیز ما را سرکوب و سرنگون ساز.

پرسش و پاسخ

سوال: آیا درست است که امام حزب جمهوری اسلامی را تایید کرده‌اند و آیا درست است که امام فرموده‌اند برای تقویت این حزب جایز است از

سهم امام مصرف شود؟

جواب: ما در موقع تاسیس این حزب وظیفه خود دانستیم که با رهبر مشورت کنیم و چون این تصمیمات به مدتها قبل از پیروزی مربوط بود (موقعی که امام نجف بودند) قرار شد که یکی از برادران به آنجا برود و نظر ایشان را بپرسد و جریان را کاملاً برای امام شرح دهد متأسفانه این برادر آن موقع نتوانست وارد خاک عراق شود و امام را زیارت کند. تا یکی دو روز به حرکت امام از نجف مانده بود که ایشان را زیارت کردند بعد با ایشان مشورت شد.

خود من در فرانسه که در خدمتشان بودم در این مورد مشورت کردم. فرمود خوب است. به شرطی که از مسایل جاری روزانه انقلاب باز نمانید. بعدها به ما فرصت نداد دست بکار شویم. پس از پیروزی انقلاب امام احساس کردند که در دوره سازندگی به نیروهای متشکل ساخته شده احتیاج هست. وقتی مجدداً مشورت کردیم تأیید کردند که کار را شروع کنیم. ایشان مکرر فرمودند من آن چه می‌دانم اعتماد به شما 5 نفر از آقایان مؤسس حزب است. چون شما را از دیرگاه می‌شناسم و تأییدی که از حزب می‌کنم به اعتبار تأیید و اعتمادی است که نسبت به شما آقایان دارم. (تکبیر)

سوال: بنابه گفته شما سازمانها باید متشکل شوند و اگر این باشد سازمانی که مترقی‌تر است اکثر افراد جامعه را به خود جذب کند و چنانچه این اکثریت بجایی برسد که همه را شامل شود، آیا همان موضوع تک حزبی پیش نمی‌آید که در قانون اساسی پذیرفته نشده است؟

جواب: يك وقت است که در قانون اساسی می‌گوید احزاب متعدد ممنوع است. یعنی ممنوعیت احزاب در قانون اساسی می‌آید جز يك حزب که به چنین سیستمی تک حزبی می‌گویند. يك وقت است که نه، قانون اساسی راه را باز می‌گذارد و می‌گوید صد حزب هم می‌تواند باشد. اما يك مجموعه یا يك حزب می‌تواند اکثریت یا همه را جذب کند و به این سیستم، سیستم تک حزبی نمی‌گویند. چون هر لحظه ممکن است در برابر آن حزب دیگری بوجود آید. یعنی همیشه در خط مسابقه قرار دارد. هیچوقت بی‌رقیب تنها نیست. بنابراین خطر تک حزبی حتی در این حالت نیز وجود ندارد. از این گذشته معمولاً چنین وضعی واقع نشده است. ممکن است حزب، اکثریت جامعه بعد را جذب کند و حزب حاکم شود و مقدرات مملکت را در دست بگیرد. باید هم اینطور باشد. وقتی حزبی واقعا مورد اعتماد اکثریت بود باید هم اینکار را بکند، وظیفه‌اش این است که اینکار را بکند. اما تک حزبی نمی‌شود احزاب دیگر موجودیت دارند سیستم تک حزبی به سیستمی می‌گویند که در قانون اساسی تعدد احزاب ممنوع باشد، نه به يك سیستمی که قانون اساسی می‌گوید هر چقدر حزب می‌خواهد باشد اما عملاً يك حزب توانسته است بیشتر مورد اعتماد مردم قرار بگیرد.

سوال: استعدادها بعد از شناخته شدن چگونه می‌توانند با خواسته‌های موجود در رابطه باشند؟

جواب: همانطور که عرض کردم یکی از خواص تشکیلات که هم اکنون نتیجه‌اش را می‌بینیم این است که يك مقدار کار هست و این استعدادها در میدان این کارهای آزاد تشکیلاتی شناخته می‌شوند. کسی که می‌تواند يك حوزه یا يك منطقه حزبی را اداره کند و از خود مدیریت نشان دهد، معلوم می‌شود که در این فرد ویژگیهای مدیریت هست و رشد می‌کند و مدیریت را تجربه می‌کند. بعداً اگر مدیر کارگاهی شد، با مقداری تجربه قبلی سر کار می‌رود معمولاً در فعالیتهای حزبی و زمینه‌های هنری، علمی، نویسندگی، گویندگی، عملی و همه آنها وجود دارد. بنابراین يك مقدار زمینه برای باروری استعدادها وجود دارد. و این باروری در رابطه با خواسته‌های موجود است برای اینکه اگر کسی استعدادی دارد، اما در جهت جدا از نیاز و خواست محیط، قرار دارد، این در يك تشکیلات هم نمی‌تواند بشکفتد و شکوفا شود، پیداست که حتماً در رابطه با خواسته‌های موجود است که شکوفا می‌شود. علاوه بر این يك حزب سعی می‌کند این استعدادها را زودتر به میدانهای عمل اجتماعی هدایت کند. یعنی غیر از کارهای تشکیلاتی حزب عمل‌های اجتماعی حزب که می‌داند در کجا نیاز به چه کسی است فوراً او را هدایت می‌کند تا زودتر به میدان عمل سازنده برسد.

سوال: آیا استعدادهای افراد فقط برحسب نیازهای جامعه استعداد نامیده می‌شود، یا به تنهایی شکفتگی و باروری يك فکر نهفته با بازدهی مثبت است؟

جواب: بینش اسلامی من این است: جامعه ما وقتی در خط اسلام قرار دارد که به انسانها امکان شکوفایی آزاد بدهد آزاد در خط مثبت، به شرط اینکه آزادی با بی‌بند و باری عوض نشود در جامعه اسلامی، آزادی بله، بی‌بند و باری نه. آزادی یعنی زمینه‌های مساعد برای شکوفایی استعدادها در جهتی که خود بدان روی دارند این از لوازم يك نظام اسلامی است.

سوال: برای شکوفا شدن استعدادها، چه طرحی دارید؟ آیا فقط باید نیروها را شناخت یا اول باید شناخت و بعد تشویق کرد؟

جواب: بله اصولاً اگر شناسایی استعدادها با ایجاد زمینه برای شکوفایی آنها همراه نباشد، همان علم آکادمیک می‌شود علمی که اثر عملی ندارد. شناخت همیشه باید زمینه عمل باشد و بدنال شناخت باید یک عمل متناسب بیاید. به نظر ما در یک رابطه سازمان و تشکیلاتی الهی که از غرضها و مرضها و مقام پرستیها و انحصارطلبیها مبرا است استعدادها خود به خود زمینه عملی را در اختیار خواهند گرفت. حتی اگر به آنها داده نشود، خود خواهند گرفت. اصولاً سیستم جیره‌بندی امکانات شکوفایی استعدادها، چیز بدیست. استعدادها باید طوری در نظام قرار گیرند که بتوانند امکانات شکوفایی را از نظام دریافت کنند.⁵

خدا یار و یاور همه شما باد.

لزوم ایجاد جریان نیرومند پرجاذبه معنوی _ مادی در جامعه ویژگیهای انقلاب اسلامی

پذیرش جریان معنویت _ مادیت

بحث ما پیرامون تعلیم و تربیت است. قرآن اینطور به ما می‌آموزد که خدای پس از آفرینش زمین و آسمان، و گیاهان و جانداران دیگر، خواست موجودی بیافریند که در این عرصه پهناور، با انتخاب خویش، و با جهتی که بر می‌گزیند، حرکت کرده و از نظر این انتخاب و حرکت ارادی، خداگونه باشد، که بزرگترین خداگونگی انسان در همین بعدش می‌باشد! خود می‌شناسد، می‌سنجد، برمی‌گزیند، می‌سازد و می‌آفریند. لذا خلایق بر اساس انتخاب خویشتن، بزرگترین و مهمترین بعد خداگونگی انسان است. و از آنجا که جهت اصلی این گزینش و انتخاب، سبیل الله است (یعنی که آدمی رو به خدا و در راه خدا حرکت بکند) بنابراین، بر اساس یک گزینش آگاهانه و آزادانه خداجوی و پوینده راه خدا بشود. و به این ترتیب پس از انتخاب آزادانه، خداگونگی دوم او (با خصلت‌های کمال و تعالی آراسته شدن) تحقق پیدا می‌کند و این همه تنها و تنها در پرتو تعلیم و تربیت بوجود می‌آید. سرمایه انسان، علم گسترده، و منشها و روشهای متعالی کسب شده اوست. و یک انقلاب باید از همه راهها و امکانها و فرصتها، در مسیر آگاهی دادن و ساختن و آگاه کردن تزکیه و تعلیم _ تعلیم و تزکیه⁶ استفاده کند. لذا با آگاهی، خط پاک‌اندیشی و پاک‌رفتاری را پیدا می‌کند و با هر قدمی که در این راه بر دارد، امکان آزادتر شدن بیشتری را بدست می‌آورد.

نقش خود آگاهی در ایجاد حرکت

ساختن انسانها بر فراز متعالی اسلام، راههای گوناگون دارد! چگونه می‌توان انسانها را (از نسل جوان، که آماده‌ترین نسل برای تعلیم و تزکیه است، تا نسل سالخورده، که قسمت معظم فرصتها را پشت سر گذاشته) طی یک انقلاب، در مسیر خودسازی آگاهانه، بر مبنای معیارهای اصیل مکتب انقلاب آورد؟

موثرترین و پرتوانترین راه، «ایجاد یک جریان نیرومند پرجاذبه معنوی _ مادی» است که افراد جامعه را بسوی خود جذب کرده و آنها را طوری با خود همراه کند که این حرکتشان جبری نباشد، اما از حداکثر زمینه (زمینه مساعد) و امکان، برخوردارشان کند. برای اینکه نسلهای مختلف یک جامعه انقلاب کرده، در مسیر انقلاب و با معیارهای انقلاب، خودسازی آگاهانه داشته باشند، و تولدی دوباره بیابند، لازم است انقلاب، جریان پرتوان، نیرومند، و گسترده‌ای را بوجود آورد که بتواند افراد جامعه را با خودش هماهنگ سازد! اما بشکلی که آنها حرکتشان،

حرکت آگاهانه و آزادانه باشد! نه حرکت از روی جبر و تسلیم، و این خط اصلی تعلیم و تربیت است که باید در همه نهادهای انقلابی جامعه اسلامی ما باشد. حال شما برادران و خواهران! روی این نقطه نظر بیندیشید، نظر دهید و اگر آن را صحیح و موجه یافتید تلاش کنید در ایجاد این جریان کوشا باشید.

پیوند با محیط، رمز سازندگی

اگر ما برای خودسازی انسانهای يك جامعه انقلابی بخواهیم با همان شیوه آگاهی‌دادن‌های فردی و حتی گروهی، و دعوت اشخاص به عمل صالح اکتفا کنیم، بدون آنکه به کل جریان بیندیشیم و توجه کنیم، در يك چنین حالتی افراد به سمت مکتب می‌آیند، و از ایمان و عمل صالح هم در درجات مختلف برخوردار می‌شوند، ولی حرکتشان و آمدنشان همواره با موانع و مشکلات و ناهمسازی‌های فراوان روبروست! بطوری که فکر نمی‌کنند در يك نظام جدید قرار گرفته‌اند و حرکت می‌کنند و چنین تصور می‌کنند که هنوز شرایط و شکل حرکت چیزی است شبیه شرایط قبل از پیروزی انقلاب یعنی هنوز با محیط خویش بیگانه است و در يك محیط نامساعد، دارند با تمام نیرو تلاش می‌کنند و این درخور حرکت پس از پیروزی انقلاب نیست! اگر امروز پسران، دختران، مردان و زنان مسلمان در جامعه ما، احساس کنند که گویی در يك محیط ناآشنای نامساعد دارند کار و تلاش می‌کنند اگر آهنگ حرکت و تلاش اجتماعی، در این جهت قرار نگیرد، که جوان و نوجوان ما، در درون خویش پیوند و آشنایی با محیط اجتماعی و نظام اجتماعی‌اش حس نکند، سرعت حرکت و سازندگی حرکت امت افت پیدا می‌کند. می‌شود شبیه ماهها و ساعت‌های عسرت چندین سال قبل از پیروزی انقلاب. خوب شما در آن موقع چقدر توقع داشتید؛ که حرکت و کارتان سرعت و جهش داشته باشد؟ چقدر انتظار داشتید که افراد بسوی‌تان جذب شوند؟ بطور مثال در سال‌های 52 تا 55 انتظار «یدخلون فی دین الله افواجا»⁷ داشتید؟ در آن سالها اگر شما، شب و روز تلاش می‌کردید، و دو یار مسلمان، با ایمان و مبارز پیدا می‌کردید، کلی خوشحال بودید! ولی حالا در آن شرایط و محیط، نیستید؛ حالا شما می‌خواهید و انتظارتان این است که حرکت طوری تنظیم شود و آهنگ حرکت طوری باشد که بتواند هر چه سریعتر در داخل مرزهای ایران، این سی و شش میلیون آدم را مسلمان متعهد کند و لاقول آهنگ غالب و مسلط بر جامعه را آهنگی اسلامی کند و هر چه سریعتر این جامعه الگو و اسوه نوساخته بتواند انقلاب را به تمام دنیای اسلام و حتی تمام دنیای انسانیت صادر کند؟

حال در این مقطع از انقلاب اگر کارها صرفاً موضعی باشند نمی‌تواند پاسخگویی انتظارات همه ما و بخصوص نسل جوان باشد! لذا اگر دقیقاً روی احساس خودتان، برادرها و خواهرهای قوم و خویشان، شاگردهایتان و... دقیق بشوید، می‌بینید اینها در این مقطع از زمان، انتظار يك جریان نیرومند را دارند و دیگر با این جور موفقیت‌های نسبی و موضعی، اشباع نمی‌شوند. بنابراین، نیروها باید طوری هدایت بشوند، و به گونه‌ای سامان پیدا کرده و سازماندهی شوند که به ایجاد يك جریان قوی و نیرومند، منتهی گردند. اینکه می‌بینید این روزها، همه می‌کوشند تا تشکل و سازمان‌یافتگی را بکوبند و حتی ضداسلامی و ضدقرآن معرفی کنند! بحثها، مقاله‌ها، علیه حزب و سازمان و تشکیلات می‌گویند و می‌نویسند، برای این است که می‌دانند اگر در این مقطع از زمان، حرکت‌ها بصورت حرکت‌های نیرومند، سازمان‌یافته و آفریننده جریان‌های قوی در نیایند، اشباع‌کننده و ارضاکنده نخواهد بود و در نتیجه رو به افول خواهد گذاشت.

تشکل و انقلاب

ضرورت انکارناپذیر این مقطع انقلاب این است که تلاش‌ها به جای اینکه موضعی باشند، گسترده منسجم باشند، البته بحث بر سر این نیست که با چه نامی نیروهای مومن مسلمان متشکل شوند، بنام حزب باشد، یا سازمان، انجمن باشد یا کانون! بحث بر سر این است که باید نیروهای مومن مسلمان، با هم متشکل شوند، و جریانی نیرومند بوجود آورند. شما معلمان، بیایید تلاش کنید، يك کانون گسترده اسلامی در سطح کشور بوجود بیاورید با هم متشکل، هماهنگ و همراه شوید، تا بتوانید بصورت

يك گروه گسترده در ميدان اصلي تان، يعني مدارس، تلاش هماهنگ بكنيد، آن هم نه بريده و جداي از كل اجتماع. امروز ما واحد غيرسياسي نداريم اينها مال زمان شاه بود كه ما براي اينكه استتار داشته باشيم و بخواهيم فعاليت هايمان را زير يك پوششي برده و آنها را اغفال كنيم مي گفتم اجتماع ما غير سياسي است.

دين و سياست ما يكي است. مگر آن نکته قرآن و بيان امام را از خاطر برده ايم كه، اسلام ديني است كه سياستش عبادت و عبادتش سياست است، ديني است كه معلميش، قضاوتش، سربازي و پاسداريش، طبابتش، صنعتش، كشاورزيش و... عبادت و خدمت است و مي بايست در راه خدا بوده و همه اش به صورت اجزا منسجم يك جريان نيرومند سازنده در بيايد. مگر شما از اسلام، برداشتي غير از اين داريد؟ مي گویند، روحانيت برود کنار. روحانيت از سياست جداست! در حالي كه هرگز چنين نيست! ما يك اسلام و يك امت اسلامي داريم كه، منسجم و همه اش با هم يكي است. آهنگ واقعي توحيد همين است و حتي زندگي مادي و معنوي مان با هم در آميخته. لذا ماديت بريده از معنويت و معنويت رها شده از ماديت براي ما مطرح نيست. ما نيازهاي مادي داريم، نيازهاي معنوي داريم، خطمان خط خداست، آرمان مان آرمان معنوي است، ولي از بستر زندگي صحيح مادي حركت مي كنيم بسوي هدف متعالي معنوي. معنويت گرايي ما، معنويت گرايي رهبانيت و تصوف و زهد و پارسايي منفي صوفيانه نيست! معنويت براي ما اين است كه، زندگي مادي براي ما منزلگاه نبوده و بيش از يك گذرگاه ارزش ندارد. و چون گذرگاه است، بيش از آن هم به آن بها نمي دهيم لکن این را هم نمي گوئيم كه پلي بزن و از فراز ماديت عبور كن، چرا كه اين خط اسلام نيست!

نقش اتحاد در ايجاد جاذبه

شما معلمين مسلمان، يك سازمان نيرومند گسترده اي بوجود بياوريد كه بتواند، همه نيروهاي تان را، در خط خدا و خط اسلام بسپار کرده و بكار بيندازد، و در عين حال اين قدرت را داشته باشد كه با مجموعه واحدهاي ديگر، يك سازمان گسترده هماهنگ ديني، سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي بوجود آورد.

اين خط ما است و در گفتن اين خط هم شما هيچ وقت تقيه نكنيد. زيرا ما در زماني هستيم كه بايد پوست كنده حرف بزنيم و حركت كنيم بنا بر اين ندي من امروز اين است كه، معلمان جمهوري اسلامي ايران، معلمان مومن به خط انقلاب! متعهد و يكپارچه شويد، براي اينكه بتوانيد نقش خودتان را هماهنگ با جريان كل انقلاب، هر چه بيشتر منسجم تر و سازنده تر ايفا كنيد و اين چيزيست كه مي تواند تعليم و تربيت را، در خور انقلاب، اسلام و امت پيروزمندان نمايد. لذا جريان انقلاب اسلامي تان بايد داراي يك جاذبه قوي بشود تا كه بتواند، افراد اين جامعه را جذب خودش نمايد. در اينجا بايد اعتراف كنم كه در اين چندين ماه پس از پيروي انقلاب اسلامي عملا توفيق آن را نيافتيم تا به آن صورت كه آرزو داشتيم، نظام اسلامي مان را داراي جاذبه نماييم.

نظام اسلامي بايد روز به روز نورانيت اسلام در آن بيشتر به چشم بخورد آن صفا و آن صداقت و راستي كه براي فطرت هر انسان، بخصوص نسل جوان و نوجوان، جاذبه نيرومند دارد، و تا يك يك ما در برخوردمان، در گفتارمان، در رفتارمان اين نورانيت، آن فروغ يزداني و الهي، اين فروغ پرجاذبه، ديده نشود نورانيت متناسب با يك انقلاب برخاسته از اسلام را بدست نخواهد آورد. آن روح ايتارمان روح از خود گذشتن و با دروغ و كجاي در ستيز بودن، آن انصاف نسبت به خويشتن و نسبت به ديگران، منصفانه برخورد كردن. تواضع، فروتنی، برادرانه و خواهرانه با هم برخورد كردن (اينها دين فطرت است) و آن روابط اقتصادي را به سمت حق و عدل به حركت در آوردن، اينها در حد مطلوب و در حدي كه متناسب با اسلام باشد، نبوده!⁸ آن مديريت و نظام اداري در جامعه، دگرگونيهاي بنيادي كه بتواند، نظم طاغوتي مديريت را کنار بزند و يك نظم الهي انساني را بوجود بياورد، نداشته ايم! حتي در نهادهاي بسيار عزيز انقلابمان، هنوز نتوانسته ايم موفقيت فراواني را عرضه كنيم. لذا تلاش كنيد و تلاش كنيم كه جاذبه اين جريان روز بروز بيشتر بوده و صرفا كارش دافعه نباشد. در جريان انقلاب اسلامي، امروز، دافعه، كم و بيش هست و به چشم مي خورد (البته آن هم در حد نصاب نيست) براي اينكه خيلي چيزهايي را كه بايد قويا دفع كند، دفع نمي كند! ولي بيش از آن، جاذبه در حد نصاب نيست! معلم عزيز! تو بايد در كلمات و مدرسه ات همواره آن حالت الگو بودن را بيشتر كني. [...]

باید این جریان، جاذبه پیدا کند، و جاذبه‌اش، بر بیشتر شدن میزان عمل صالح کسانی است که در این جریان حضور دارند. این شعار ماست که بالاترین دعوت و موثرترین دعوت (یعنی همان خواندن و جذب کردن) عمل صالح است «و کونوا دعاه الناس بغير السننکم» و در حدیث دیگر «و کونوا دعاه الي انفسکم بغير السننکم» جذب کنید و فرا خوانید دیگران را به راه خویش اما نه با زبانهای تان بلکه با عمل تان. و عمل شما در مقام يك معلم بیش از هر چیز در همان مسوولیت شما متجلی خواهد شد. هر يك از ما، در حوزه کار خاص خودش، می‌تواند جاذبه آفرین باشد. و نیز می‌تواند، خدای ناکرده نزدیکان را از هر چه مسلمانیست دلزده و بیزار کند. بنابراین تکیه روی جاذبه این حرکت است و اینکه حرکت می‌بایستی جریان نیرومند و جاذبه قوی داشته باشد، و جریان نیز طوری باشد که انسانها را در خودش فرو برد اما نه آنچنان که از آنها خود آگاهی و انتخاب آزاد را سلب بکند! و به شکل يك جبر اجتماعی در بیاید تا جایکه بگوید، ای انسانهایی که پهلوی من ایستاده‌اید باید با من بیایید! لذا این نمی‌تواند دوام داشته باشد و اصولاً ما را به راه اسلام برد و باید آن اصل «لا اکرا في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسك بالعروه الوثقی لانفصام لها»⁹ (روی کلمه، کلمه این آیه دقت کنید) حفظ بشود، بگذارید «اجباری در انتخاب این زیستن نباشد»، و آنچه هست روشن کردن راه و بیراهه باشد چنین کنید که هر کس به طاغوت کفر ورزد و پشت پا بزند و به خدا رو کرده و ایمان آورد، بیاید که رشته‌ای را در دست گرفته که، گسستن در آن راه ندارد، و می‌تواند با آن آخر راه برود. و همه اینها را باید بیابد.

برای این منظور باید همیشه در کارهای مان و در برخوردهای مان و در نظام دادنه‌های مان، طوری عمل کنیم که انسانها حس کنند دارند با پای خودشان حرکت می‌کنند. آن هم نه يك احساس کاذب، که يك احساس صادق! در پی این مدیریت نقطه نظری که مناسب است همواره دنبال شود همین است. چون دو نوع مدیریت هست مدیریتی که اداره شونده‌ها را در يك مکانیسم قوی قرار می‌دهد و اینها چون ذراتی که با يك مغناطیس نیرومند، اما فاقد آگاهی، حرکت می‌کنند، بدنبال روانند و این در خور يك جامعه انسانی و اسلامی نیست. و يك نوع مدیریت هست که همیشه در اداره شونده‌ها میدان می‌دهد که احساس کنند، خودشان دارند فکر می‌کنند، خلاقیت نشان می‌دهند، ابتکار و ابداع دارند و حرکت می‌کنند، اما می‌دانند که باید، حرکت‌هایشان به هم پیوسته باشد. ایمان آورده‌اند به اینکه تك ماندن همان و عاقل و بی‌ثمر یا کم‌ثمر شدن همان! اینطور مدیریت واقعا پایدارتر است اما ثمره اش دیرتر می‌باشد [10]

- 1- عبارت نهج البلاغه خطبه 127 و حدیث 3211 نهج الفصاحه "فان یدالله علي الجماعه" می‌باشد.
- 2- منبع: نشریه شماره (4) حزب جمهوری اسلامی دفتر قم. چاپ اول، خرداد 1363 این سخنان يك هفته قبل از شهادت در سمینار طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه رفاه ایراد شده است.
- 3- منبع: روزنامه جمهوری اسلامی. سه شنبه 1360/04/16 صفحه 4، شماره 604، این سخنرانی در تاریخ دهم اسفند ماه 1359 در مسجد جامع نارمک ایراد شده است.
- 4- منبع: روزنامه جمهوری اسلامی پنجشنبه 1360/10/29 شماره 789، ویژه نامه صفحات 8 و 9 و این سخنرانی سه روز قبل از شهادت در تاریخ 04/04/1360 در مدرسه رفاه تهران ایراد شده است.
- 5- منبع: روزنامه جمهوری اسلامی. پنجشنبه 1361/11/28. شماره 1080 صفحه 3 (ویژه نامه 29 بهمن سالروز تاسیس حزب جمهوری اسلامی). این سخنرانی در تاریخ 1359/04/10 در مسجد جامع نارمک ایراد شده است.
- 6- در قرآن گاهی تزکیه بر تعلیم و گاه تعلیم بر تزکیه مقدم شده، چون هر دو صحیح است.
- 7- سوره نصر آیه 2 - 8 ما در بعد اقتصادی خیلی می‌توانستیم ظرف این مدت کار بکنیم ولی انصافا خیلی کارها را هم هنوز انجام نداده‌ایم.

9- سوره بقره آیه 256

10- منبع: ویژگیهای انقلاب اسلامی ایران - ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر - چاپ اول تیرماه 1363.